

وزارت معارف

تعلیمات مدنی

صنف ۱۰

تعلیمات مدنی - صنف دهم









۱۳۹۸ هـ. ش.



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی — دا عزت د هر افغان دی
کور د سولې کور د تورې — هر بچی یې قهرمان دی
دا وطن د ټولو کور دی — د بلوڅو د ازبکو
د پښتون او هزاره وو — د ترکمنو د تاجکو
ورسره عرب، گوجر دي — پامیریان، نورستانیان
براهوي دي، قزلباش دي — هم ایماق، هم پشه یان
دا هېواد به تل ځلیږي — لکه لمر پر شنه آسمان
په سینه کې د آسیا به — لکه زړه وي جاویدان
نوم د حق مو دی رهبر — وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



تعلیمات مدنی

صنف دهم

۱۳۹۸

هـ.ش

مشخصات کتاب

مضمون: تعلیمات مدنی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت تعلیمات مدنی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: دهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپخانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

فهرست

تعلیمات مدنی

فصل اول

فرهنگ

در این فصل با درس‌های زیر آشنا خوا هید شد:

- **فرهنگ**
- **خصوصیات فرهنگ**
- **فرهنگ و جامعه**
- **فرهنگ کوچک**
- **تماس‌های فرهنگی**

اهداف فصل

توقع می‌رود که شاگردان درپایان این فصل بتوانند:

- **با اصطلاحات فرهنگ، قواعد، ارزش و جامعه آشنا شوند؛**
- **عناصرعمدۀ فرهنگ را فهرست نموده، توضیح داده بتوانند؛**
- **خصوصیات فرهنگی را توضیح داده بتوانند.**
- **مفهوم و روند تماس‌های فرهنگی را بشناسند.**
- **مفهوم فرهنگ کوچک، تضادهای فرهنگی و تهاجم فرهنگی را توضیح دهند.**
- **فرهنگ ملی را حفظ نموده به پذیرش قوانین، قواعد و ارزش‌های اجتماعی علاقه‌مند شوند.**

فرهنگ





بحث و گفتگو نمایید

طوری‌که در زنده‌گی اجتماعی دیده می‌شود.

• مردم در هر روز سه نوبت غذا می‌خورند، به طور عموم غذای صبحانه از غذای چاشت تفاوت دارد.

• مردم، فرزندان‌شان را قبل از شامل شدن به مکتب به مسجد می‌فرستند تا اساسات تعلیمات دینی را بیاموزند و در سن شش یا هفت ساله‌گی آن‌ها را شامل مکتب می‌نمایند.

• وقتی دو انسان با هم مقابل می‌شوند به یکدیگر سلام می‌دهند، دست یکدیگر را می‌فشارند و موقع جدا شدن، خدا حافظی می‌کنند.

• وقتی اشارهٔ ترا فیکی سرخ شد، را ننده موتر را عقب خط پیاده‌رو متوقف می‌سازد.

• وقتی عضوی از یک خانواده فوت می‌کند، برایش مجلس فاتحه‌گیری برگزار می‌کنند دوستان، آشنایان، خویشاوندان به خانوادهٔ عزادار تسلیت می‌گویند.

• زمانی که غذا خوردن ختم شد، مردم دور دسترخوان دست دعا بلند کرده، شکر خدا را به جا می‌آورند.

این‌ها چند نمونۀ از هزاران، نمونه رفتارهایی اند که در مجموع یک فرهنگ را می‌سازند.

حالا به نظر شما:

۱- مردم چرا این کارهارا انجام می‌دهند؟

۲- اگر چنین نکنند با چه مشکلی روبه‌رو می‌شوند؟

انسان‌ها از همان روزهای اول تولد، شروع به یاد گرفتن می‌کنند، به تدریج اعضای خانوادۀ خود را می‌شناسند و سخن گفتن را یاد می‌گیرند. با مهارت‌ها، علوم و قواعد اجتماعی آشنایی پیدا می‌نمایند و زمانی که به سنین بالا می‌رسند با آن‌ها بیش‌تر آشنا می‌شوند و در جاها و شرایط مختلف طوری رفتار می‌کنند که جامعه از ایشان توقع دارد و در نتیجه فرهنگ جامعۀ خود را می‌آموزند.

مردم از طریق فرهنگ می‌توانند، آن مهارت‌ها را یاد بگیرند که برای زنده ماندن و بقای آن‌ها در محیطهای مختلف طبیعی لازم است؛ به طور مثال: چگونه مواد خوراکه را جمع‌آوری و پخته کنند و چگونه بپوشند و برای خود خانه بسازند؟

تعریف فرهنگ: در فرهنگ‌های زبان، کلمۀ فرهنگ به معنای پدیدۀ کلی ومجموعۀ پیچیده‌یی از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوۀ زنده‌گی که در طی تجربۀ تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است، می‌باشد.

به این ترتیب می‌توان تمام داشته‌های مادی و معنوی یک جامعه را فرهنگ نامید.

عناصر عمدۀ فرهنگ

در تجزیه و تحلیل مفهوم فرهنگ، می‌توان عناصر پراکنده‌یی را تشخیص داد که هر یکی از آن‌ها در پیدایش فرهنگ و شکل‌گیری آن نقش، سهم و تأثیر دارد. در زیر عناصر عمدۀ فرهنگ را که عبارت اند از: ارزش‌ها، قواعد، باورها، اعتقادها و سمبول‌ها می‌خوانید.

۱- ارزش‌ها

بحث نمایید

در بارۀ مطالبی که در زیر ذکر است، بحث نمایید.

۱- احترام به والدین و معلم؛

۲- شفقت و کمک کردن به کودکان و نو جوانان؛

۳- دروغ گفتن و اهانت به دوستان؛

در صورت انجام دادن و یا انجام ندادن این اعمال چه احساسی به شما رخ می‌دهد؟

احترام کردن به معلم و وا لدین یک ارزش مثبت است. پدر و مادر؛ یعنی والدین برای تان تمام سهولت‌های زنده‌گی را میسر می‌سازند.

معلم برای ما علم و مهارت‌های زنده‌گی کردن را می‌آموزاند، معلم در مکتب و در صنف، پدر معنوی شاگردان خود می‌باشد. در دین مقدس اسلام دروغ گفتن واهانت به دوست و برادر مسلمان گناهی بزرگ پنداشته می‌شود و انسان باید از آن پرهیز کند.

ارزش‌ها، می‌تواند منشأهای مختلف داشته باشد؛ یعنی انسان به پدیده‌هایی امتیاز و ارزش می‌دهد که در بسیاری موارد، بتواند احتیاج‌های او را برآورده سازد؛ طورمثال: وقتی شخصی گرسنه است، غذا برایش با ارزش می‌شود. وقتی تشنه باشد، آب برایش ارزش پیدا می‌کند.

اسلام به کارهایی که تشویق نموده و یا دستور صریح داده، آن کار ارزش است و از کارهای که منع کرده است، بی ارزش می‌باشد؛ پس تمام بایدها و نبایدهای دینی را می‌توان از دید ارزش‌های فرهنگی و بی‌ارزشی فرهنگی سنجش نمود. درجریان زنده‌گی به تدریج امور خاصی در جامعه برای همه یا اکثر افراد خوب و یا مهم تلقی می‌شود. به طور مثال:

- برای یک ملت، عزت و استقلال؛
- بین دوستان صداقت، صمیمیت و راستگویی؛
- برای مسلمانان خداپرستی؛

آن‌ها از تحقق این امور اظهار خوشنودی می‌کنند. هرگاه کسی به این امور توهین کند و یا سد راه تحقق آن‌ها گردد، مورد نارضایتی و عکس العمل افراد جامعه قرار می‌گیرد. به

این امور که به جامعه قابل اهمیت است، ارزش گفته می‌شود؛
بنابر این ارزش معیار معنوی و فرهنگی است که مردم از طریق آن مطلوبیت، جذابیت، زیبایی و خوبی شخص یا چیزی را ارزیابی می‌کنند و آن‌را رهنمای زنده‌گی اجتماعی خود قرار می‌دهند.

۲- **قواعد**: قواعد از نقطه نظر علم جامعه‌شناسی عبارت از مقررات و طرزالعمل‌های است که از طریق آن، جامعه رفتاراعضای خود را هدایت می‌کند. زنده‌گی فرد در جامعه در حالی که ازحقوق و آزادی‌هایی برخوردار است، برای او محدودیت‌هایی را نیز ایجاد می‌کند. فردی که در جامعه زنده‌گی می‌کند، نمی‌تواند به آزادی مطلق و هر طوری‌که دلش می‌خواهد عمل کند. او باید برای بقای جامعه کارهای خاصی را انجام دهد. شما اگر عضو تیم فوتبال هستید، باید قواعد بازی فوتبال را رعایت کنید. شما آزاد نیستید که با توپ به هر شکل که می‌خواهید بازی کنید؛ بنابر این، اعمالی را که فرد منحیث عضو جامعه باید آن‌ها را انجام دهد و در صورت رعایت نکردن آن‌ها با مجازات روبرو شود، قاعده می‌گویند. قواعد، مقرراتی اند که مردم را مکلف می‌سازند در شرایط خاص، چگونه عمل کنند، چه بگویند و یا چگونه بیندیشند؛ طورمثال: میهن دوستی یک ارزش است؛ امّا رعایت و احترام عقاید جامعه، یک قاعده است. قواعد راهنمای همه اعمال می‌باشد. بعضی از قواعد برای مردم مقدس هستند و بی حرمتی و نقض آن‌ها غیر قابل تحمل و جرم است. بعضی از قواعد تاحدی اختیاری هست وعدم رعایت آن‌ها به طور معمول مجازاتی را در پی ندارد، این نوع قواعد، رواج‌های قومی‌یا عرف عام گفته می‌شوند. و قواعد فرهنگی که به صورت رسمی‌درآمده اند و برای نقض آن‌ها مجازات پیشبینی شده است، قانون نامیده می‌شود. اداراتی مانند: پولیس، محاکم و زندان‌ها وسایل اجرای این قوانین می‌باشند؛ طور مثال: کِشت، استعمال و انتقال مواد مخدر، مجازات رسمی را در پی‌دارد.

۳- **عقاید**: عقاید دینی هم بخشی از باورهای اجتماعی می‌باشد. مردم ما از عقاید اسلامی

پیروی می‌کنند. اسلام به عنوان دینی که تمام شؤون حیات انسانی را در بر می‌گیرد، خود از فرهنگ غنی و پر بار برخوردار است. این فرهنگ مبتنی بر(وحی) است و از تعالیم اسلامی‌سرچشمه می‌گیرد.

خلاصه این که، عقاید عبارت از اصول اعتقادی و عام در جامعه می‌باشد که با ضمانت اجرایی همراه است و ارزش‌های والای جامعه را منعکس می‌سازد؛ مانند اصول اعتقادهای دینی، خداپرستی، ادای نماز، دادن زکات، روز ه گرفتن...

۴- سمبول‌ها: سمبول‌ها علایمی‌هستند که نشان دهنده حالاتی می‌باشد که انسان‌ها در زنده‌گی روزمرهٔ خود با آن‌ها سرو کار دارند. نشانه به هر نوع پدیدهٔ فیزیکی (کلمه، شی, صدا، احساس، رایحه (بوی)، حرکت، طعم و غیره) گفته می‌شود که مردم برای آن معنا و ارزشی قایل می‌شوند.

سمبول‌ها علایمی اند که معنا را بر می‌انگیزند و متجلی می‌نمایند؛ مانند علامت هلال احمر، بیرق، سرود ملی، مجسمه و غیره. همچنان حضور یک نهاد را در جامعه برای ما یاد آوری می‌کند؛ مثال: وقتی بیرق را می‌بینیم دولت ما را به یاد ما می‌آورد، همین‌گونه سرود ملی سمبول وحدت تمام اقوام و باشنده گان کشور می‌باشد. یونفورم مکتب به ما نشان می‌دهد که متعلم مکتب هستیم.

اساسی‌ترین نظام سمبولیک یا نشانه در یک جامعه زبان است. زبان یکی از نیازهای زنده‌گی اجتماعی است و کار گرفتن از آن یکی از ویژه‌گی های انسان اجتماعی به شمار می‌رود.

زبان وسیلهٔ ترویج و انتقال فرهنگ در جامعه است.

رشد زبان از طریق فرهنگ پذیری صورت می‌گیرد. زبان در افراد نه تنها موجب عمل متقابل و دوام فرهنگ می‌شود؛ بلکه رشد و شکوفایی اندیشهٔ افراد را نیز سبب می‌گردد. فکربه وسیلهٔ زبان به زنده گی قدم می‌گذارد. واضح است که پیشرفت، تمدّن و وجود فرهنگ غنی، مربوط به افکار یک قوم است که از طریق زبان ظاهر می‌شود. بدون زبان انسان نمی‌تواند آن‌چه است، باشد.

مروری بر درس

۱- اصطلاح فرهنگ به روش‌هایی از زندگی اطلاق می‌شود که اعضای یک جامعه آن را یاد می‌گیرند و عمل می‌کنند و از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌دهند.

۲- ارزش عبارت از ایده‌های متداول و رایجی است در بارهٔ اینکه چه چیز درست است.

۳- قواعد: مقررات و طرزالعمل‌هایی است که از طریق آن جامعه رفتار اعضای خود را هدایت می‌کند.

٤- عقاید عبارت از اصول اعتقادی و عمومی جامعه اند که ضمانت اجرایی دارند. و ارزش‌های والای جامعه رامنعکس می‌کنند.

٥- سمبول یا نشان چیزی است که معنا را تحریک نموده و یا تجلی می‌دهد؛ مانند بیرق، علامت هلال احمر وغیره.

٦- زبان از مجموعه سمبول‌ها و مقررات شفاهی و تحریری تشکیل شده که ترکیب آن‌ها تولید کنندهٔ معانی و برقرار کنندهٔ ارتباط با افرد است.

پرسش‌ها

۱- فرهنگ چیست؟

۲- در فرهنگ‌های زبان از کلمهٔ فرهنگ چگونه تعریف داده شده است؟

۳- ارزش را تعریف نمایید.

٤- رعایت نکردن قواعد برای فرد چه عواقب را در پی دارد؟

٥- به نظر شما، انسان زبان را چطور، کجا و از کدام طریق یاد می‌گیرد؟

٦- آیا به اشیای؛ مانند: بیرق، یونیفورم مکتب و سرود ملی سمبول گفته می‌توانیم؟چرا؟

۷- عناصر عمدهٔ فرهنگ چیست؟ نام بگیرید.

کارخانه‌گی

هر کدام یک مثال ازقاعده، ارزش و سمبول را درخانه نوشته کرده، در صنف بخوانید.

خصوصیات فرهنگ



بحث کنید

در منطقه‌یی که زنده‌گی می‌کنید و یا در شهرها و کشورهای دیگر، آداب، رسوم و رفتارهای متفاوتی وجود دارند.

- علت‌های تفاوت در رفتار، رسوم و آداب چیست؟
- آیا می‌توان یک فرهنگ را از فرهنگ دیگر بهتر یا بد تر دانست؟
- آیا کدام معیار خوبی و بدی بین فرهنگ‌ها وجود دارد؟

جواب این سؤالات را دراین درس خواهید یافت.

۱- فرهنگ خاصهٔ انسان است

خداوند جلّ جلاله به انسان عقل و شعور داده و بیش‌تر با آگاهی‌هایی که در زنده‌گی اجتماعی به دست می‌آورد، عمل می‌کند. در حالی‌که حیوانات به طور ارثی یا فطری خود عمل می‌کنند و قدرت یاد گرفتن آن‌ها، کم است. در جریان زنده‌گی انسان‌ها حتا چیزهای ساده‌یی که موجودات زنده نیز به آن ضرورت دارد، در قالب فرهنگ داخل می‌شود؛مثال: در تفاوت با دیگر موجودات، انسان اگر چه گرسنه هم باشد، در وقت معین غذا می‌خورد. در عین حال هنگامی‌که گرسنه و تشنه نیست، می‌خورد و می‌نوشد. بشر، بال ندارد که پرواز نماید؛ امّا طیاره می‌سازد. قادر به تیز رفتن نیست، امّا موتر می‌سازد، می‌تواند در سه وقت غذا بخورد، و یا با آداب خاصی وارد مسجد شود، عطسه کردن یک عمل طبیعی است؛ امّا پس از عطسه کردن انسان‌ها عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌دهند. که از فرهنگ‌های مختلف پیروی می‌کنند، یکی می‌گوید ببخشید، دیگری می‌گویند: (الحمدلله) و در جواب می‌گویند: يَرْحَمُكَ الله یا هم دعایی می‌خواند.

۲- فرهنگ، درخلال زمان غنا می‌یابد پس قابل اعتلا و تکامل است

زمان هر چه زیادتر بالای قومی‌گذشته باشد و فرصت‌های **بیش‌تری** به دستش رسیده باشد،

بیش‌تر خواهد توانست سرمایهٔ معنوی ذخیره کند. روش‌های بهتر را جای‌گزین روش‌های بد سازد. ذخیرهٔ فرهنگی، زما نی روی می‌دهد که طی یک دورهٔ معین، چیزهایی که به فرهنگ اضافه شده، بیش از چیزهایی باشد که دور گذاشته می‌شود یا طرد می‌گردد؛ بنابراین فرهنگ بهترین موازین اخلاقی و معتقدات دینی و تفکرها و آداب و سنن را می‌گیرد و خود را از آن می‌پروراند. فرهنگ امر زنده است؛ بنابراین باید متحرک و روان باشد. توقف او مرگ اوست.

۳- فرهنگ پدیدهٔ نسبی است

هیچ گروه و قومی نمی‌پذیرند که فرهنگ آن‌ها پایین‌تر و یا بدتر است. همه فرهنگ‌ها دارای زبان و شکل مشخصی از نظام خانواده‌گی استند. شناخت ما از درستی و نادرستی اعمال انسان‌ها، مطلوب و نا مطلوب بودن آن‌ها به طور کامل بسته‌گی به فرهنگ، آداب، رسوم و سنن مروج آن جامعه دارد. آداب و رسوم اجتماعی می‌توان هر ناگواری را ممکن و مطلوب جلوه دهد و آن‌چه روزی مطلوب بود، ممکن است روزی نا مطلوب شناخته شود. همچنان آنچه در جامعه‌یی مطلوب می‌نماید، در جامعه‌یی دیگر، ممکن است اشتباه به نظر آید.

۴- هر فرهنگ قابل انتقال و آموختنی است

هر جامعه، فرهنگی دارد و منحیث میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و یا از یک جامعه، به جامعهٔ دیگر انتقال می‌یابد؛ یعنی وقتی تجربه از نسل‌های گذشته به ما انتقال می یابد به ما یاد می‌دهد که چگونه مسایلی را که ما با آن مواجه می‌شویم، حل کنیم. چگونه احتیاج‌های خود را بهتر رفع نماییم و بهتر زنده‌گی کنیم، این یک فرهنگ است که به ما منتقل می‌شود. این فرهنگ، نهادهای دینی، زبان، ارزش‌ها، باورها، قوانین، سنن، علوم و صنایع را در بر می‌گیرد.

۵- فرهنگ عام، ولی خاص است

فرهنگ به عنوان دستاورد مادی و معنوی انسان، در همه جوامع انسانی عام است؛ یعنی در همه جوامع انسانی (کوچک یا بزرگ، ساده یا پیچیده) فرهنگ مشترک و عمومی‌دیده می‌شود؛ ولی با وجود عام بودن فرهنگ، هر گروه اجتماعی دارای ضوابط خویشاوندی، روش اقتصادی، مقررات، مناسک دینی، زبان، ادبیات و هنر مختص به خود می‌باشد و هیچ کدام از زمینه‌ها و پدیده‌های فرهنگی نیست که در دو جامعه و یا دو قوم یا دو گروه اجتماعی به صورت کامل شبیه به یکدیگر باشد، به عبارت دیگر، فرهنگ هر جامعه **خاصهٔ** همان جامعه است.

۶- فرهنگ ثابت ولی متغیر است

برخی پدیده‌های اجتماعی، بنابر مقتضیات زمان و مکان، ضرورت‌ها، اختراعات، تجارب، مهاجرت‌ها و غیره تغییر و تحول می‌نماید، وقتی فرهنگی در یک جامعه آموخته و کسب می‌شود، ثبات و دوام پیدا می‌کند. در واقع هرگاه عواملی که فرهنگ را تغییرمی‌دهد قوی و قدرتمند نباشد اعضای جامعه در برابرتغییر و دگرگون شدن فرهنگ مقاومت و مخالفت می‌نمایند به طور مثال: در هر فرهنگ، شیوهٔ خاصی برای لباس پوشیدن وجود دارد، فقط هنگامی این شیوه تغییر می‌نماید که تحت تأثیر عوامل فرهنگ نو و جدید (نوآوری فرهنگی) قرار گیرد و مورد پذیرش اکثریت افراد جامعه واقع شود؛ ولی این تغییر، در زمینه‌های فرهنگی، به قدری کند و آرام صورت می‌گیرد که درمشاهدات روزمره، احساس نشده و کم‌بیش **ثابت** معلوم می‌شود.

۷- قبول فرهنگ، اجباری؛ ولی درعین حال نیز اختیاری است

انسان از بدو تولد، غذا خوردن، نشستن، حرف زدن، پوشیدن و بالاخره شناخت ارزش‌ها را چه بخواهد چه نخواهد در خانواده یاد می‌گیرد: فرد برای آن‌که بتواند در جامعه زنده‌گی کند، مجبور است، زبان، دین و مذهب، شیوهٔ غذا خوردن، لباس پوشیدن، آداب و رسوم و سنن و خلاصهٔ همه اعمال و ا فکاری را که مورد قبول جامعه، طایفه، قشر، طبقهٔ اجتماعی و بالاخره شهر و محلی که در آن زنده‌گی و نشو نما می‌کند، یاد بگیرد؛ بنابراین آموختن فرهنگ با اجبار و فشار همراه است؛ ولی انسان بنابر خصوصیات جسمانی، فکری، روانی، علمی و اجتماعی‌اش در چارچوب آنچه که ازجامعهٔ خود یاد می‌گیرد، باقی نمی‌ماند و مختار است که پیش برود و خود را به حریم اختیار برساند. فرد در برابر **اجبار**، **اختیار** هم دارد. در غیر آن این همه اختراع‌ها وکشف‌هاصورت نمی‌گرفت و این همه پیشرفت‌ها حاصل نمی‌شد. این‌ها نشان می‌دهد که فرد دارای **اختیار** است و قدرت انتخاب دارد و می‌تواند خود را از چارچوب اجبار، بیرون نماید.

انواع دیگری ازخصوصیت‌های عام فرهنگی توسط انسان‌شناسان تشخیص داده شده اند. از جمله وجود هنر، اتن ملی، بازی‌ها، هدیه دادن، شوخی کردن، آرایش بدنی و قواعد صحی را می‌توان نام برد. خصوصیات فرهنگی به ویژه‌گی‌های رفتار افراد جامعه تأثیری قاطعی دارد. هر جامعه در چوکات فرهنگی آن بیش‌تر ازخصوصیات فرهنگی جامعه سر کشی نمی‌کنند. بیشتر مردم از فرهنگ جامعه خود تابعیت می‌کنند؛ زیرا مستقیم و غیر مستقیم آن‌ها را یاد گرفته اند. آنان شاید به این طریق از تنهایی نجات یافته و با گروه یکجا می‌شوند و در ضمن نظم در زنده‌گی اجتماعی را مفید می‌دانند
.



مروری بردرس

• فرهنگ پدیده‌یی است اجتماعی و متکی به روابط اجتماعی. از نظر علم جامعه‌شناسی هر کس دارای فرهنگ است و انسانی وجود ندارد که فاقد فرهنگ باشد.

• هر فرهنگ قابل انتقال و آموختنی است، از این رو منحیث میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

فرهنگ خاصهٔ انسان است و تمایز و فرق اصلی انسان و حیوان در این است که انسان فرهنگ می‌آفریند.

• فرهنگ در خلال زمان غنا می‌یابد پس قابل اعتلا است.

• گرچه فرهنگ‌های جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت استند؛ امّا فرهنگ‌ها دارای وجوه مشترکی نیز هستند؛ مثال: درهمه کشورها مردم ازدواج می‌کنند، و فرزندان خویش را تربیت می‌نمایند، به دین و ایدیولوژی مشترک اعتقاد دارند و نیز از زبان مشترک برای بر قراری ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند.



پرسش‌ها

۱–آیا فرهنگی وجود دارد که نسبت به فرهنگ دیگر امتیاز داشته باشد؟

۲–خصوصیات عام فرهنگ کدام‌ها اند؟ مثال بیاورید.

۳–چرا می‌گوییم که فرهنگ خصوصیت انسان است؟

٤–آیا انسانی را می‌شناسید که فاقد فرهنگ باشد؟

٥–مطالب زیر را مطالعه نموده جملات صحیح را با علامت (√) و جملات غلط راباعلامت (x) نشانی نمایید.

۱– تفاوت اصلی انسان و حیوان در این است که انسان فرهنگ می‌آفریند. (   )

۲– فرهنگ پدیده نسبی نیست. (   )

۳– فرهنگ به مرور زمان غنا می‌یابد، پس قابل اعتلا و تکامل است. (   )



کارخانه‌گی

چهار خصوصیت فرهنگی کشور ما را با مقایسهٔ کشورهای خارج یادداشت نموده در صنف بخوانید.

فرهنگ وجامعه



بحث کنید

طوری‌که در درس‌های قبلی یاد گرفتیم، انسان در جامعه متولد شده، در بین جامعه بزرگ می‌شود، یادمی‌گیرد و یاد می‌دهد. با قبول یک سلسله قوا نین و مقرره‌ها به زنده‌گی اجتماعی خود ادامه می‌دهد و سبب ایجاد یک سلسله عناصر فرهنگی می‌شود. به نظر شما:

- فرهنگ کدام بخش زنده‌گی جامعهٔ بشری را تشکیل می‌دهد؟
- در صورتی‌که جامعه وجود نداشته باشد، عناصر فرهنگی چگونه ادامه می‌یابند؟

اصطلاحات انسان، جامعه و فرهنگ را می‌توان از لحاظ مفهوم از هم متمایز کرد؛ اما در واقعیت، ارتباط بسیار نزدیک، قطعی و عینی بین آن‌ها وجود دارد. هیچ فرهنگی، نمی‌تواند، بدون **جامعه وجود داشته باشد و هیچ جامعه‌یی بدون فرهنگ نیست. جامعه، نظام روابط متقابل اجتماعی است که ا نسان‌ها بین خود برقرار می‌کنند. فرهنگ، روش زنده‌گی، ارزش‌ها، عادات و رسوم و محصولاتی‌که آن‌ها تولید می‌کنند، می‌باشد.** برای این‌که در مورد فرهنگ شناخت پیدا نماییم، باید به جنبه‌های قبلی و کنونی فرهنگ توجه نماییم.

- **جنبه‌های قبلی فرهنگ، آداب و رسوم و سنت‌ها را در بر می‌گیرد.**
- **جنبه‌های کنونی، فرهنگ نو و خصوصیات آن را که به چشم می‌خورد، معرفی می‌کند.**

خداوند ﷻ این عالم خاکی را از عدم به هستی تبدیل کرد. و ا نسان‌هایی که در این عرصه زنده‌گی می‌نمایند، همه از نیستی به هستی پا گذاشتند و بعد از پراکنده شدن انسان‌ها در نقاط مختلف زمین، زنده گی کردن را شروع کردند و باز این گروه‌ها برای خودشان آداب و رسوم خاصی داشتند، طوری‌که امروز مشاهده مینماییم، با ازدیاد جمعیت و کشورها، آداب و رسوم و فرهنگ‌های جدید به وجود می‌آیند.

اصطلاح فرهنگ، در اصطلاح محاوره، بیش‌تر برای اشاره به سلیقه‌های دقیق وظریف

هنری، ادبی، به کار می‌رود؛ اما از نقطه نظر جامعه شناسی اصطلاح مذکور بسیار وسیع‌تر است و به معنای آن است که هرکسی که درجامعه زنده‌گی می‌کند، دارای فرهنگ است. فرهنگ شامل تمام اشیایی و نعمت‌هایی می‌شود که خداوندﷻ در روی زمین برای استفادۀ بنده‌گان خویش خلق نموده‌است، و انسان‌ها در آن شرکت دارند. این اشیا به دو نوع است: مادی و معنوی که فرهنگ نیز بر اساس آن‌ها به دو بخش؛ فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی تقسیم گردیده است:

فرهنگ مادی: شامل همه اشیای مادی می‌شود که خداوندﷻ آن را خلق نموده، تا انسان‌ها از آن مستفید شده و آن‌ها را به مصنوعات و وسایل رفع ضرورت‌های خود تبدیل نمایند، می‌باشد. از قبیل: ماشین‌ها، لباس‌ها، مدارس، کارخانه‌ها، شهرها، کتاب‌ها، سفینه‌های فضایی، و مجسمه‌ها.

فرهنگ معنوی: شامل زبان‌ها، افکار، عقاید، قواعد، آداب و رسوم اجتماعی، ا فسانه‌ها، مهارت‌ها، مثال‌هایی از خانواده و نظام‌های سیاسی می‌شود.

جامعه به گروهی از افراد گفته می‌شود که مدت درازی با هم زنده‌گی کرده، سرزمینی را در تصرف خود داشته باشند. سر انجام توانسته باشند خودشان را به عنوان یک واحد اجتماعی جدا از گروه‌های دیگر، سازمان دهی‌کنند اگر جامعه را گروهی نسبتاً پایدار تصورکنیم، که مرکب از زن و مرد و اطفال که برای رفع احتیاج‌های خود با هم همکاری می‌کنند، فرهنگ همان مجموعه‌یی از ارزش‌ها و وسایل مشترک جامعه است که برای رفع ضرورت‌ها تولید می‌شوند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

هیچ جامعه‌یی بدون فرهنگ خودش نمی‌تواند، وجود داشته باشد. جامعه، شامل مردمی‌است که در یک فرهنگ اشتراک دارند و واضح است که ضمن استفاده از فرهنگ نقش فعال نیز در آن ایفا می‌کنند. فرهنگ در واقع عبارت است از روش زنده‌گی اجتماعی یک گروه و تجمع سازمان یافتۀ افرادی است که شیوۀ زنده‌گی معینی را دارا استند. به عبارت ساده، **جامعه یعنی مردم و فرهنگ یعنی رفتار مردم**. با ذکر این ویژه‌گی‌ها به این نتیجه می‌رسیم که در ارتباط با تفاوت بین فرهنگ و جامعه می‌توان گفت که جدایی فرهنگ از جامعه امکان ندارد؛ زیرا جامعه بدون فرهنگ، مجموعه‌یی است از افراد بی‌هویت. درست است که جامعه مهد پرورش فرهنگ است؛ ولی مفهوم زنده‌گی مشترک و ارتباطات اجتماعی به وسیلۀ فرهنگ میسر و به دست آورده می‌شود به طور ذهنی امکان پذیر است که فرهنگ را از جامعه متمایز کنیم. فرهنگ متشکل ازطریقۀ زنده‌گی جامعه است و جامعه متشکل از مردمی‌است که با هم عمل متقابل دارند و در یک فرهنگ شریک می‌باشند؛ اما این دو مفهوم با هم ارتباط نزدیک دارند؛ چنان‌که

یک فرهنگ بدون جامعه‌یی که آن را حفاظت کند نمی‌تواند وجود داشته باشد و بدون فرهنگ، فرد و جامعهٔ انسانی نمی‌توا ند به حیات خود ادامه دهد.

بحث نمایید

به نظر شما، چرا جوامع بشری به فرهنگ نیاز دارند؟

انسان‌ها به این دلیل نظام‌های فرهنگی را به و جود می‌آورند که به آن‌ها ضرورت دارند. این نظام‌ها، توسعه می‌یابد تا عمل متقابل و سازماندهی را آسان سازد. همین ضرورت‌ها و تبدیل شدن آن‌ها به یک فرهنگ، قواعد، ارزش‌ها و رسوم را تشکیل می دهد که وسیلهٔ نظم در جامعه می‌گردد؛ همچنان موجب تقویت، همبسته‌گی و ارتباط قوی میان اجتماعی که این فرهنگ را پذیرفته اند، می‌گردد. جوامع که در رشد و حرکت خود بر همین فرهنگ‌ها و عقاید استوار باشد، طبق همین فرهنگ که مورد قبول عام مردم است، به رفع ضرورت‌های اجتماعی یکدیگر می‌پردازند. انسان‌های متفکر با توانایی‌های دست داشته، توانسته اند. کوه‌ها ودره‌ها، جنگل‌ها وبیابان‌ها، مناطق ساحلی و قطبی را تصرف کنند؛ زیرا همواره وسایل تخصصی برای زنده‌گی دراین نوع محیط را آماده و مهیا می‌نمایند.

به نظر شما کدام عوامل باعث مو فقیت بی سا بقهٔ بشر شده است؟

۱- نو آوری و علمیت انسان‌ها؛

۲- ضرورت‌های مادی و معنوی انسان‌ها؛

۳- فرهنگ.

جواب در یک کلمه، فرهنگ است. فرهنگ مشترک ما همان است که زنده‌گی اجتماعی را امکان پذیر می‌سازد. بدون انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، لازم می‌بود هر نسل جدید حل ساده‌ترین مسایل حیات انسانی را از نو آغاز نماید؛ چنانچه مجبور بود نظام خانواده‌گی را از نو اختراع کند. زبان ابداع نماید، آتش را کشف کند، ماشین‌ها را بسازد و غیره.

جامعهٔ ما نیز مانند هرجامعه دیگر فرهنگی دارد که از یک نسل به نسل دیگری منتقل شده است. این فرهنگ؛ تکنالوژی، نهادهای مذهبی، زبان، ارزش‌ها، عقاید، قوانین و سنت‌های ما را در بر می‌گیرد. این فرهنگ، از طریق نهادهای رسمی‌ونهادهای غیر رسمی‌انتقال داده می‌شود.

هر جامعه بر اثر تحولات خود دچار احتیاجات جدیدی می‌شود. برای رفع این احتیاجات جامعه وسایل جدیدی را به وجود می‌آورد که درنتیجه ظهور وسایل و عوامل جدید و دوام عوامل کهنه، به صورت دوامدار، همیشه عامل‌های اضافی بر فرهنگ جامعه افزوده می‌شوند و ذخیره فرهنگی بزرگی پدید می‌آید. تاریخ نشان می‌دهد که جامعه در هر مرحلهٔ از رشد اقتصادی، روحی دارد که همان فرهنگ است. اگر یک جامعه را به

مثابهٔ یک جسم درنظر بگیریم، فرهنگ روح آن جامعه است و به همین دلیل هیچ جامعهٔ بدون فرهنگ وجود ندارد؛ چون جامعهٔ ما جامعهٔ اسلامی‌است و فرهنگ یک جامعه به مقام روح جامعه زمانی می‌رسد که جو حاکم بر آن جامعه، جو کاملاً اسلامی باشد. مردم به اخلاق اسلامی خو گرفته باشند، به قوانین و مقررات دینی آشنا و به آداب اسلامی‌مؤدب شده باشد؛ یعنی در جامعه فرهنگ اسلامی‌پیاده شده باشد.

مروری بر درس (۱)

• هیچ جامعه‌یی بدون فرهنگ به خصوص خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. به زبان ساده‌تر، جامعه؛ یعنی مردم و فرهنگ؛ یعنی رفتار و عادات مردم.

• جدایی فرهنگ از جامعه امکان ندارد، زیرا جامعه بدون فرهنگ مجموعه‌یی است از افراد بی‌هویت.

• ---

• ---

پرسش‌ها

۱- جامعه را تعریف نمایید.

۲- چه فکر می‌نمایید، جامعه بدون فرهنگ می‌تواند وجود داشته باشد؟

۳- فرهنگ از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابد؛ یعنی چه؟مثال بیاورید.

٤- جنبه‌های قبلی وجنبه‌های فعلی فرهنگ باهم چه تفاوت دارند؟

٥- چند مثال از فرهنگ مادی را نام بگیرید.

٦- چند مثال از فرهنگ معنوی را بیان دارید.

کارخانه‌گی

ارتباط بین جامعه و فرهنگ را در جدول زیر به طور مختصر بنویسید.

جامعه	فرهنگ

(۱) شاگردان عزیز از این درس به بعد به کمک معلم صاحب خود خلاصهٔ درس را بنویسید.

فرهنگ‌های کوچک

در درس قبلی خواندیم؛ زمانی‌که انسان‌ها درنقاط مختلف زمین زنده‌گی را آغاز نمودند این گروه‌ها آداب و رسوم خاصی از خود نشان دادند که با آداب و رسوم دیگر گروه‌ها تفاوت داشت. این تفاوت با جوامع دیگر و همچنان در خود جامعه نیز دیده می‌شد، طوری‌که امروز مشاهده می‌نماییم با ازدیاد جمعیت و کشورها، آداب و رسوم و فرهنگ جدیدتری به چشم می خورد. در این درس با دادن معلومات در بارۀ فرهنگ‌های کوچک این موضوع را می‌خوانید.



مقا یسه کنید

اعضای خانواده یا هم صنفی‌های‌تان را در نظر بگیرید چند نمونه از خوصیت‌های مشترک وتفاوت‌های آن‌ها را بر شمارید. حال در مورد گروه‌های بزرگتر فکر کنید. مردم مناطق مختلف کشور وسیعی چون افغانستان را در نظر بگیرید. چند مثال از ویژه‌گی‌های مشترک آن‌ها را بیان و به چند نمونه از تفاوت‌های آن‌ها اشاره کنید.

فرهنگ‌های کوچک، طرز زنده‌گی یک گروه در درون یک فرهنگ بزرگ است. شیوۀ زنده‌گی گروه کوچک از یک سو با فرهنگ پیرامونش هم جهت است و از سوی دیگر، از آن تفاوت دارد. فرهنگ‌هایی کوچک بسیاری ازشیوه‌های زنده‌گی فرهنگ بزرگ را می‌پذیرد؛ اما در زمینه‌هایی که مربوط به قواعد امور مادی و شیوه‌های کارکردن می‌شود، اعضای گروه در بارۀ آن، نظریات متفاوتی دارند. از میان این فرهنگ‌های کوچک، فرهنگ‌های منطقه‌یی، مذهبی، شغلی، سنی، قومی، طایفه‌یی، قبیله‌یی، گروه‌های منطقوی و محلی، گروه‌های کسبی، خویشاوندی، اقلیت‌های مذهبی و بالاخره قشرهای مختلف اجتماعی یک جامعه، هر کدام فرهنگ کوچک و مخصوصی دارند که مربوط همان گروه اجتماعی خاص می‌شود. به طور عموم، در هر یک از این گروه‌ها، هویت وشکل

اختصاصی فرهنگ وجود دارد که فرهنگ کوچک یا بخشی از فرهنگ نام دارد.
بنابر این، فرهنگ کوچک به عقاید، قواعد، و آداب و رسوم رایج در گروهی از مردم گفته می‌شود که با عقاید، قواعد، آداب و رسوم متداول ورایج در عموم جامعه تفاوت دارد؛ به عبارت دیگر مفهوم فرهنگ کوچک، به نمونه، فرهنگ‌های گفته می‌شود که بخشی از جامعه را از کل آن جدا می‌کند. فرهنگ کوچک را درطبقه‌ها و قشرهای اجتماعی یک کشور یک جامعه شهری و یا دهاتی نیز می‌توان مشاهده کرد؛ به طور مثال: زبان را در نظر بگیریم، درست است که هر جامعه دارای زبان معین است که با زبان جامعهٔ دیگر فرق دارد؛ ولی با آسانی می‌توان تشخیص کرد که کودکان و نوجوانان و پیران،کارمندان دولت، کارگران، ثروتمندان، ساکنین جنوب شهر و شمال شهر و... هر یک دارای کلمات، اشارها، ضرب المثل‌ها، شوخی‌ها، تعارف‌ها و سرانجام، ادبیات و زبان مختص به خود می‌باشند. سخن زدن‌های محلی، شیوه‌های خاص ازدواج و تشکیل خانواده‌های نو ظهور، در اجتماعات ایلی و دهاتی نمونه‌یی از فرهنگ کوچک به شمار می‌روند..
افراد می‌روند و می‌آیند؛ اما جامعه؛ همچنان پای برجاست. انسان در هر جامعه‌یی ازطریق داشتن فرهنگ رایج، با دیگران احساس همرنگی وهمبسته‌گی می‌کند و از مردم و جوامع دیگر خود را متفاوت و جدا می‌یابد. این‌که بین فرهنگ کوچک در یک جامعه و یا هم بین جوامع مختلف تضادهای فرهنگی که ناشی از تفاوت‌ها در طریقهٔ زنده‌گی کردن و طرز رفتار افراد جوامع به میان می‌آید، یک امر طبیعی است.
در بعضی موارد فرهنگ‌های کوچک، تنها متفاوت از فرهنگ اصلی جامعه نیستند بلکه؛ در عمل مخالف ارزش‌ها و قواعد جامعه عمل می‌کنند. جامعه شناسان این نوع فرهنگ‌های کوچک را پاد فرهنگ یا ضد فرهنگ می‌گویند.
می‌توان هویت فرهنگ‌های کوچک را به اساس ویژه گی‌های فزیکی، قومی، سابقهٔ مذهبی، منطقهٔ جغرافیایی، سن، جنسیت، مقام‌های اقتصادی اجتماعی یا شغلی و غیره تعیین کرد؛ امّا باید در نظر داشت که قضاوت در بارهٔ فرهنگ کوچک مردم وظیفهٔ مشکل، پیچیده و قابل دقت است. نمی‌توان مردم را تنها به دلیل داشتن خصوصیت‌های مشترک در یک مقولهٔ فرهنگی جای داد؛ به طور مثال: انتخاب مقولهٔ قومیت به عنوان معیار تعیین هویت فرهنگ کوچک ممکن دقیق نباشد. امروز میلیون‌ها تن از مردم جهان از نظر نژادی و فرهنگی با هم ترکیب شده اند و نمی‌توان به آسانی آن‌ها را درمقوله‌های سفید، سیاه، افریقایی، مکسیکویی و غیره جای داد.

نکتهٔ قابل اهمیت این است که تنها یک خصوصیت، به خصوص خصوصیت فزیکی نمی‌تواند، معیاری برای تعیین هویت فرهنگ کوچک افراد باشد. جامعه شناسان برای نشان دادن این‌که آیا گروهی از مردم، سازندهٔ یک فرهنگ کوچک هستند یا نه، به خصوصیت‌های ذیل توجه می‌کنند؛

• زبان، ارزش‌ها، قواعد و قلمروهای مشترک داشته باشند.

• عمل متقابل اعضای این گروه نظر به اعضای خارج از گروه با هم گروهی‌های خود بیشتر می‌باشد.

• یکی از خصوصیت‌های مشترک همهٔ فرهنگ‌های کوچک این است که اعضای آن‌ها، از بعضی جهات، خود را از دیگر اعضای جامعه جدا احساس می‌کنند و منزوی می‌شوند. این انزوا می‌تواند داوطلبانه و یا نتیجهٔ عوامل دیگر باشد. دلیل این دوری هر چه باشد، فرهنگ‌های کوچک (از بعضی جهات)جدا از راه اصلی فرهنگ جامعه حرکت می‌کنند.

در اجتماعاتی به خصوص در دهات آن‌هایی که به صورت گروه‌های خویشاوندی و قومی به طور جدا از هم و اما در نزدیکی یکدیگر زنده‌گی می‌کنند، تنوع و تفاوت فرهنگ‌های کوچک دربعضی موارد، موجب روابط خصمانه و جنجال بر انگیز میان آن‌ها می‌شود و گاهی به زد و خورد و نزاع می‌انجامد.

فعالیت

درمورد پرسش‌های زیر بحث و گفتگو نمایید؛

۱- به نظر شما، انکار از یک فرهنگ و نادیده گرفتن دستاوردهای آن دریک جامعه چه عواقبی را در پی دارد؟

۲- تعلیم و تربیه و به خصوص محیط مکتب چه نقشی در ایجاد و ترویج شناخت صحیح فرهنگ‌های مختلف ایفا می‌نماید؟

انکار از یک فرهنگ و نا دیده گرفتن دستاوردهای آن، در واقع انکار از شخصیت افراد متعلق به آن فرهنگ است. هر فرهنگ شخصیت اعضایش را می‌سازد. زمانی‌که فرهنگ یک گروه را نادیده می‌گیریم، در واقع یک پارچه‌گی وجودی اعضای آن فرهنگ را با تهدید مواجه می‌کنیم.

درنتیجهٔ چنین وضعیت نظریات وعقاید نا صحیح یک گروه در مورد گروه دیگر بروز می‌نماید.

تعلیم و تربیهٔ نظامی‌را در بر می‌گیرد که درآن حیات فرهنگ‌ها، که در واقع میراث عظیم و با ارزش جوامع هستند حفظ شده و حتا غنی‌تر نیز می‌شود. محیط مکتب می‌تواند یکی از بهترین محیطها برای ایجاد و ترویج شناخت صحیح در مورد فرهنگ‌های مختلف باشد. زمانی‌که نظام تعلیم و تربیه را تمام افراد با فرهنگ‌های مختلف در یک مؤسسه از یکدیگر پذیرفته اند و این فرهنگ آن‌ها را برای زنده‌گی در اجتماع آماده می‌کند. افرادی که در چنین نظامی‌تربیه می‌شوند، از امنیت روانی برخوردار بوده وداشتن چنین امنیتی اثر خود را برروی شگوفایی افراد می‌گذارد. افراد چنین جامعه‌یی که درآن هرکسی احساس شخصیت می‌کند و دارای هویت است؛ نه تنها نسبت به هم فرهنگان خود؛ بلکه نسبت به سایر فرهنگ‌ها نیز احساس نزدیکی و همبسته‌گی دارند.

فرهنگ‌های کوچک انحرافی



این مفهوم در مورد گروه‌هایی به کار می‌رود که اعضای آن‌ها از ارزش‌ها و قواعدی پیروی می‌کنند که قوانین کلی جامعه را نادیده گرفته و زیر پا می‌کنند. این گروه‌ها را تقریباً در همه جوامع می‌توان دید، مثل: باندهای قاچاق مواد مخدر، باندهای دزدان و رهزنان و غیره.



مروری بر درس

- ________________
- ________________
- ________________



پرسش‌ها

۱- فرهنگ‌های کوچک چیست؟
۲- منشأ تضاد فرهنگی در یک جامعه چیست؟
۳- انکار از یک فرهنگ و نادیده گرفتن دستاوردهای آن چه عواقبی را در بردارد؟
٤- چند مثال در بارهٔ تضاد فرهنگی ارائه نمایید.
۵- چند نمونهٔ از فرهنگ مشترک اقوام مختلف را بیان دارید.



کارخانه‌گی

در منطقهٔ که زنده‌گی می‌نمایید چند نمونهٔ از فرهنگ‌های کوچک را یاداشت نموده در صنف بخوانید.

تماس‌های فرهنگی

بحث کنید

طوری‌که در درس‌های گذشته خواندید، انسان یک موجود اجتماعی است. فرد برای آن‌که بتواند در جامعه زندگی کند، مجبور به یادگرفتن فرهنگ جامعه است؛ بنابراین داشتن تماس و ارتباط با دیگران برای وی ضروری است.



با در نظر داشت این مطلب در بارۀ سؤالا ت ذیل بحث و گفتگو کنید.

۱- تماس‌های فرهنگی چیست؟

۲- عدم ارتباط و تماس‌ها بین افراد در یک جامعه چه عواقب را در بر دارد؟

۳- تماس‌ها و ارتباطات در زندگی اجتماعی چه نقش و اهمیت دارد؟

تماس چیست؟

تماس یا ارتباط به معنای عام، عبارت است از: انتقال مفهوم به کمک و استفاده از سمبول، **ارتباط یا تماس** جریانی است که شخص یا گروهی دیگر را از احساساتش در بارۀ موضوعی با خبر کند. تماس‌ها از راه‌های بسیار گوناگونی صورت می‌گیرد از راه تصاویر موسیقی، نشانه‌های ریاضی، حرکات دست، حالت چهره یا حتا ضربه‌های بدنی؛ ولی رایج‌ترین شکل تماس در جامعۀ بشری نظام سمبول‌های گفتار یا نوشته است که ما آن را زبان می‌نامیم.

جامعه، مجموعه‌یی از افرادی است که در محیط مشترک زندگی می‌کنن، نهادها، فعالیت‌ها و منافع مشترکی دارند؛ ولی اگر آن‌ها به ترتیبی با یکدیگر ارتباط بر قرار نکنند، نمی‌توانند از منا فع مشترک خود با خبر شوند و یا به هدف مشترک خود برسند؛ پس نتیجه گیری ساده می‌شود، نبود ارتباط و تماس، یعنی نبود جامعه طوری‌که در درس‌های قبلی خواندید، فرهنگ روش کلی زندگی مردم و دربر دارندۀ رسم و رواج‌ها، نهادها، عقاید وارزش‌های جامعه است. فرهنگ به حیث یک نیروی پیوند

دهنده عمل می‌کند و با ویژه‌گی هایی که دارد مردم را از نظریات، عقاید و عنعنات مشترک ازطریق انتقال، ذخیره، اشاعه و توسعهٔ فرهنگ با هم پیوند می‌دهد.
اگر فرهنگی با فرهنگ‌های دیگر تماس داشته باشد بر اثر اشاعه (ترویج) یا استقراض فرهنگی، دست‌خوش تغییر فرهنگی می‌شود.
اشاعه: به معنای گسترش دانش از فرهنگی به فرهنگ دیگر و یا به توسعهٔ علوم میان گروه‌های گوناگون درون یک فرهنگ، گفته می‌شود. اشاعه زمانی رخ می‌دهد که یک گروه، ارزش‌ها، افکار، قواعد و رسم و رواج‌ها یا چیزهای مادی گروه دیگر را اقتباس کند.
فرهنگ علم خاصی نیست که به یک طبقه مردم ارتباط داشته باشد، بلکه آیینی (روش، رسم و عادت) است که زنده‌گی عمومی‌جامعه با تمامیٖا نواع ا ندیشیدن‌ها و تغییرات اجتماعی خود خواهان آن است. فرهنگ در همه شؤون زنده‌گی فرد و در ساخت عام جامعه دخالت می‌کند. عنصر اساسی در تحول فرهنگ‌ها نوع را بطه بین آن‌ها است. در عصرما، تماس‌های فرهنگی در اکثر اوقات به واسطهٔ وسایل ارتباط جمعی صورت می‌گیرد.
وسایل یا رسانه‌های ارتباطی به صورت معمول به دو نوع تقسیم می‌شوند: رسانه‌های روبه‌رو که پیام‌های شان را از راه تماس شخصی مستقیم بین پیام دهنده‌گان و اخذ کننده گان پیام منتقل می‌کنند. ازقبیل گفتگوهای خصوصی، نامه‌های خصوصی و غیره. رسانه‌های گروهی پیام‌های شان را برای تعداد زیادی از اخذ کننده گانی پخش می‌کنند که با آن‌ها هیچ نوع تماس روبه‌رو ندارند. این رسانه‌ها عبارت اند از: تلویزیون، رادیو روزنامه، انترنت، فیلم‌های سینمایی، مجله‌ها و کتاب‌ها هستند.
وسایل ارتباط جمعی، با دسترس قرار دادن پروگرامها، فرهنگ جدیدی را به وجود می‌آورند. در عصرما تکنالوژی پیشرفت زیاد نموده است. روشن است که تأثیر تکنالوژی، به شرایط اجتماعی، سنت‌های تاریخی، خصوصیت‌های فرهنگی و عقیدتی یک کشور، بسته‌گی دارد.
گذشته از این تکنالوژی، خواه، نا خواه، وارد جامعه می‌شود. و وقتی وارد شد، روی نظریات و رفتار اثر می‌گذارد؛ اما می‌توان آن را درخدمت فرهنگ غیر مادی قرار داد و به جای رد و یا طرد آن، ازآن استفادهٔ خوب کرد. عناصر مفید دیگر فرهنگ‌ها را جذب و عناصر غیر ضروری و نا مناسب آن‌ها را دفع نمود.
تماس فرهنگی یک پروسهٔ دو جانبه و متقابل است. تماس‌های فرهنگی موقعی مؤثر

واقع می‌شود که فرهنگ غنی، عنعنوی و تولیدی خود را احیا نماییم. نقاط ضعف آن را اصلاح و کمبودهای آن را با روش‌های جدید خود جبران کنیم و تکامل بخشیم. روش‌های را که برای شرایط کشور ما مناسب است، خود ما ایجاد و کشف نماییم. یک کشور زمانی بر مشکل‌ها فایق آمده می‌تواند که متفکرترین افراد جامعه؛ یعنی کسانی را که به عالی‌ترین حد دانش و تفکر رسیده‌اند، جمع آوری نماید تا با در نظر داشت شرایط کشور راه حل مشکلات را دریافت و از آن‌ها را ه حل مسایل را بخواهیم. راه حل‌های دیگر کشورها برای مسایل خود آن‌ها مناسب است. ما می‌توانیم از کشورهای دیگر یاد بگیریم، که آن‌ها با چه روش‌های به راه حل مسایل خود رسیدند، یعنی روش تفکر را از آن‌ها یاد بگیریم، نه این‌که راه حل‌های آن‌ها را کاپی کنیم.

انترنت چیست؟

شما با نام انترنت آشنا هستید و شاید از آن استفاده نیز کرده باشید.

به نظر شما چطور می‌توانیم از انترنت استفادهٔ معقول نماییم؟ در این باره در صنف بحث کنید.

انترنت یک شبکهٔ اطلاعاتی پیچیده است که دارای خدمات بسیارمی‌باشد. در زمینه‌های متعدد علمی، فنی، اقتصادی، تجارتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فعالیت می‌کند.

به عبارت دیگر، انترنت مانند یک مجله عمومی‌است که در آن با چیزهای مختلفی بر می‌خوریم. از احوال جهان اطلاع حاصل می‌نماییم. از اندیشه‌های بزرگ مطلع می‌شویم، با دوست خود در فاصلهٔ دور تماس برقرار می‌کنیم، از جنایت، سرقت و حوادث ضد اخلاقی باخبر می‌شویم و خیلی موضوعات دیگر. طبق پیش‌بینی که از وضعیت تکنالوژی در ساحهٔ ارتباطات صورت گرفته است جهان در آینده مانند یک خانه خواهد شد و شبکهٔ ارتباطات از طریق اقمار مصنوعی و **ماهواره‌ها** جهان را به یکدیگر مرتبط خواهد کرد، همان طوری‌که دیده می‌شود، زیادترین میزان ارتباط مربوط به مؤسسات تعلیمی‌و مراکز علمی‌و پژوهشی است؛ بنابراین مراکز تعلیمی، محصلان، متعلمان، به عنوان قشرعلمی‌جامعه، بیشتر در معرض این نوع ارتباطاها هستند.

با در نظر گرفتن این اصل، می‌توان از تکنالوژی نوین، متنا سب با ارزش‌های جامعۀ خود استفاده کرد و موجب توسعۀ فرهنگ، پیشرفت در زمینه‌های علمی، فنی، تخصصی و مشارکت در اموری که پایه‌های علمی را تقویت می‌نماید، شد. ما در جامعۀ خود چوکاتی داریم که به عنوان چوکات جهان‌بینی ما، نیاز به رشد، پرورش و بسط دارد. دنیایی که ما در آن زنده‌گی می‌کنیم، فقط بیماری و فساد نیست. نظام بین‌المللی موجود دارای ابعاد مثبت و منفی است؛ بنابر این برماست که باید دست به ا نتخاب منطقی بزنیم.

تهاجم فرهنگی چیست؟

فرهنگ خصوصیات انسان‌ها را دارد؛ همان‌طوری که انسان‌ها بعضی اوقات به مبادلۀ افکار و اطلاعات می‌پردازند و در حالت صلح باهم زنده‌گی می‌نمایند، فرهنگ‌ها نیز چنین هستند و گاهی این مبادله صورت می‌گیرد و همدیگر را حمایت و اصلاح می‌نمایند. مبادلۀ مزبور، می‌توا ند زمینه‌های توسعۀ پایدار یکدیگر را فراهم آورد؛ ولی گاهی وقت‌ها فرهنگ‌ها نیز مانند انسان‌ها، علیه یکدیگر اعلام هجوم و جنگ می‌نمایند. در قدیم از طریق جنگ‌ها و نیروهای تن به تن یک فرهنگ غالب و یا مغلوب می‌گشت؛ ولی امروز دیگر احتیاجی به تلفات جسمانی نیست؛ بلکه با تغییر عقیده، فرهنگ، تبلیغات، مصرف، تولید و غیره می‌توان همان کار دوران گذشته را انجام داد. این واقعیت را نیز باید در نظر داشت، که فرهنگ ضعیف ضربه می‌بیند و مورد تهاجم قرار می‌گیرد. همان‌طوری‌که همیشه و در همه جا ویروس سبب مریضی خاص می‌شود؛ ولی این ویروس همه را مریض نخواهد کرد و کسا نی مریض می‌شوند که بدن شان ضعیف بوده و آماده‌گی به پذیرش آن ویروس را دارا باشند.

تهاجم فرهنگی نیز چنین است. و کشورهای مورد تهاجم وا قع می‌شوند که از لحاظ درونی آماده‌گی آن را داشته باشند.

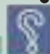
آنچه که کشور ما را از گزند اجانب و بیگانه‌گان مصؤون و محفوظ نگهداشته، فرهنگ و تمدن بوده است. افغانستان بارها مورد تهاجم بیگانه گان قرار گرفته است؛ امّا هیچ‌گاه فرهنگ غنی و برتر ما که همیشه متکی به عقیده و ارزش‌های اسلامی‌بوده است؛ نه تنها

شکست نخورده و از بین نه رفته است، بلکه بیگانه‌گان، دشمنان و متجاوزین را به زانو در آورده و به تسلیم وا داشته است. اگر نه ما هم مانند بسیاری از کشورهای ضعیف زبان و فرهنگ خود را از دست می‌دادیم. کشور عزیز ما افغانستان از سابقهٔ فرهنگی نیرومند برخوردار است. ملت ما با تکیه بر این طبقه‌ها فرهنگی، به ویژه دو عنصر مهم آن؛ یعنی عقیده و زبان و ریشه‌دار بودن آن در بین طبقه‌ها و اقشار مردم، قادر به مقاومت و پافشاری و درهم شکستن موج حملات فرهنگی و تهاجم فرهنگی جدید خواهد شد.



مروری بر درس

- ______________________________
- ______________________________
- ______________________________
- ______________________________
- ______________________________



پرسش‌ها

۱- تماس چیست؟

۲- عدم تماس و ارتباط بین افراد در یک جامعه چه عواقبی در بر دارد؟

۳- وسایل ارتباط جمعی چه نقشی در تماس‌های فرهنگی دارد؟

٤- به نظر شما استفادهٔ منطقی از وسایل ارتباط جمعی چیست؟

٥- کدام کشورها زیادتر زیر تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرند؟

٦- چند مورد تهاجم فرهنگی را نام ببرید.



کارخانه‌گی

رسانه‌های گروهی با توجه به تأثیر و نفوذی که دارد، می‌تواند تأثیر مثبت و یا منفی بر جای بگذارد.

دو مورد از تأثیرات مثبت و دو مورد از تأثیرات منفی رسانه‌های جمعی را تحریر نموده درصنف بخوانید.

خلا صۀ فصل اول

• مردم از طریق فرهنگ می‌توانند، مهارت‌هایی را یاد بگیرند که برای زنده ماندن و بقای آن‌ها در محیط‌های مختلف طبیعی لازم است؛ به طور مثال: چگونه خوراک جمع‌آوری و پخته کنند، چگونه بپوشند و خانه بسازند.

• رفتارهای که فرد منحیث عضو جامعه باید آن‌ها را انجام دهد و در صورت رعایت نکردن آن‌ها با مجازات روبه‌رو می‌شود، قواعد گفته می‌شود.

• باورها عبارت از اصول اعتقادی و عمومی‌در جامعه هستند که با ضمانت اجرا همراه اند و ارزش‌های والای جامعه را منعکس می‌سازند.

• نشان‌ها علایمی‌هستند که نشان دهندۀ حالاتی که انسان‌ها درزنده‌گی روزمره خود با آن‌ها سر و کار دارند.

• اساسی‌ترین نظام سمبولیک در جامعه زبان است. زبان یکی از ضروریات زنده‌گی اجتماعی است و کار گرفتن از آن یکی از خصوصیات انسان اجتماعی به شمار می‌رود.

• در عصر ما، تماس‌های فرهنگی بسیاری از اوقات به واسطۀ وسایل ارتباط جمعی صورت می‌گیرد. وسایل ارتباط جمعی، با مهیا کردن پروگرام‌ها، فرهنگ جدیدی را به وجود می‌آورند. روشن است که تأثیر تکنالوژی، به زمینه‌های اجتماعی، عنعنات تاریخی، خصوصیات فرهنگی و عقیدتی یک کشور، بسته‌گی دارد.

فصل دوم

گروه‌های اجتماعی

در این فصل درس‌های ذیل را می‌خوانید

- **گروه اجتماعی چیست؟**
- **شکل‌گیری گروه اجتماعی**
- **رهبری گروه اجتماعی**

اهداف فصل

شما در پایان این فصل:

- **مفهوم گروه اجتماعی را درک می‌کنید؛**
- **مفهوم دسته و ازدحام را درک می‌کنید؛**
- **تفاوت‌های گروه اجتماعی و دسته را می‌دانید؛**
- **جریان تشکیل گروه اجتماعی را توضیح داده می‌توانید؛**
- **مفهوم رهبری گروه اجتماعی را درک می‌کنید؛**
- **خصوصیات رهبری گروه اجتماعی را فهرست می‌توانید؛**
- **با زنده‌گی کردن در گروه اجتماعی علاقه‌مندی نشان می‌دهید؛**

گروه اجتماعی



به عکس دقت کنید و فکر کنید که این صنف شما است که در آن درس می‌خوانید.
پس همهٔ شما عضو این صنف و هم سن و سال استید، در پهلوی هم می‌نشینید، معلمان مشترک دارید، با هم می‌خندید و با هم غمگین می‌شوید.
داشتن خصوصیات و فعالیت‌های مشترک، شما را از دیگر صنف‌ها و گروه‌ها جدا می‌کند؛ مثال: شاگردان صنف یازدهم مکتب شما دارای سن بزرگتر بوده و درس‌ها و معلمان آن‌ها نیز از شما متفاوت می‌باشند؛ پس گفته می‌توانیم که صنف شما دارای خصوصیات و فعالیت‌های مشترکی است. که شما را از دیگران جدا می‌کند؛ به طور مثال: شما در صنف فعالیت‌هایی را از قبیل: یکجا درس خواندن، کمک گرفتن از یکدیگر برای فهمیدن درس‌ها، انجام دادن کار خانه‌گی یکسان انجام می‌دهید. شما به آسانی می‌توانید با اعضای گروه هم صنفی‌های خود، رابطه برقرار کنید، می‌توانید به آسانی با آن‌ها صحبت نمایید، در بارهٔ مشکلات درسی از یکدیگر بپرسید، انجام این کارها را روابط متقابل یا عمل متقابل می‌گویند؛ بنابر این گروه، مرکب از افرادی است که دارای خصوصیات مشترک می‌باشند و با هم روابط متقابل یا عمل متقابل اجتماعی دارند و روابط آن‌ها تا حدود زیادی منظم و دوامدار می‌باشد؛ بنابر این گروه عبارت از مجموعه‌یی از انسان‌هاست که دارای خصوصیات و فعالیت‌های مشترکی استند و با هم روابط نسبتاً پایدار وثابت و منظمی‌دارند. و یا به زبان ساده‌تر افراد درعین این‌که فردیت خود را حفظ می‌کنند به عنوان اعضای یک گروه خود را (ما) نیز می‌خوانند. مفهوم (ما) نشان می‌دهد که فرد خود را متعلق به یک گروه می‌داند. **جامعه‌شناسان گروه را چنین تعریف می‌کنند:**

گروه، اجتماعی واحدی است مرکب از دو نفر یا بیشتر که بین آن‌ها اعمال متقابل نسبتاً پایداری بر قرار است که با نام و نوع آن مشخص می‌گردند، از نظر فکری و عاطفی نیز خود شان‌را با یکدیگر بسیار نزدیک حس می‌کنند و برای رسیدن به هدف و آرمان مشترکی که گروه برای رسیدن به آن به وجود آمده است، بایکدیگر همکاری و معاونت می‌نمایند. از تعریف بالاچنین نتیجه می‌گیریم که:

۱- افراد گروه دارای عمل‌های متقابل استند و با یکدیکر ارتباط دارند.

۲- می‌فهمند که عضو گروه استند.
۳- دارای تفاهم مشترک استند و از نظر عاطفی، روحی و فکری خود را با یکدیگر بسیار نزدیک حس می‌کنند.
٤- هدف و آرمان مشترک دارند و برای رسیدن با آن همکاری می‌نمایند.

بررسی کنید

تعدادی از افراد را در نظر بگیرید که در یک میدان ورزشی جمع شده اند تا بازی فوتبال را ببینند.

آیا به نظر شما این افراد گروه خوانده می‌شوند، در حالیکه آن‌ها خواهان تماشای بازی فوتبال هستند؟

آیا خصوصیاتی که برای **گروه** گفته شده در این جمع دیده می‌شود؟

شما با افراد زیادی روابط و عمل متقابل دارید. علاوه بر گروه دوستان، گروه خانواده، گروه هم‌سالان که به نام گروه‌های نخستین نیز یاد می‌شوند، با دیگران هم روابطی دارید؛ به طور مثال:

افرادی‌که در یک میدان ورزشی برای تماشای فوتبال می‌روند، ممکن است یکجا با دیگران تیم مورد علاقه خود را تشویق نمایند و یا نظر فرد پهلوی خود را در بارۀ بازی فوتبال بپرسند و یا نظر خود را نیز به او بگویید؛ اما، خصوصیت‌ها و فعالیت‌های مشترک مسافران یک ملی‌بس یا مردمی که در صف نانوایی ایستاده اند و یا افرادی‌که در یک میدان ورزشی برای تماشای فوتبال می‌روند بسیار محدود و روابط متقابل آن‌ها نیز بی دوام است؛ بنابر این به عده‌یی از افراد که در محل مشخصی، بر اثر بروز حادثه یا علت معینی گردهم می‌آیند و از لحاظ نوع روابط اجتماعی، ابتدایی‌ترین و ناپایدارترین گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهند. ارتباط بین این افراد موقت و ناپایدار بوده و به آسانی هم از بین می‌رود، زیرا به محض خارج شدن از این محیط، دیگر با یکدیگر ارتباط نخواهند داشت. این‌گونه تجمعات هیچ نوع شکل یا سازمان و خصویت‌های مشترکی که یک گروه باید داشته باشد، با هم ندارند. این گروه‌ها را گروه‌های دومین نیز می‌گویند.

ازدحام (تراکم)



به تصویر صفحه با دقت نگاه کنید و بگویید که در این عکس چه را می‌بینید؟

در این عکس تعدادی از مردم را می‌بینید که در مقابل نانوایی در صف ایستاده اند و منتظر خرید نان استند. ویژه‌گی های مشترک افرادی‌که در

صف نانوایی ایستاده اند، این است که آن‌ها برای مدت کوتاهی در کنار یکدیگر استند. تفاوت اساسی در میان گروه اعضای خانواده، دوستان وهم صنفی‌ها با گروه کسانی‌که در یک نانوایی و دریک ملی‌بس و یا در یک میدان استند وجود دارد. روابط متقابل گروه اول موقتی و ناپایدار است. آن‌ها ویژه‌گی ها و فعالیت‌های مشخصی ندارند و بدون تشکیل اند که از هیچ‌گونه تقسیم کار و سلسله مراتبی برخوردار نیستند و به محض خارج شدن از این محیط دیگر با یکدیگر ارتباط نخوا هند داشت.

دستۀ اجتماعی

دستۀ اجتماعی یک گروه‌بندی احصایوی است به این معنا که افراد به اساس خصوصیت‌های خاصی در آن ا شتراک دارند؛ مانند: اشخاص دارای شغل مشابه یا سطح عاید مشابه و غیره. به مثال زیر توجه نمایید:

• در یک مکتب هر صنف دارای یک شاگرد اول نمره می‌باشد. این شاگردان با هم هیچ رابطۀ اجتماعی ندارند؛ اما مدیر مکتب همۀ این شاگردان را به عنوان دستۀ شاگردان اول نمرۀ مکتب می‌شناسد و می‌داند که ٤٠ نفر شاگرد اول نمره دارد. مقایسۀ گروه، ازدحام انبوه و دستۀ اجتماعی در جدول زیر به طور مشخص نشان داده شده است.

عنوان	خصوصیات	مثال
گروه	**- خصوصیات مشترک** **- روابط متقابل یا عمل اجتماعی** **- روابط منظم و پایدار**	**- خانواده** **- هم‌سالان** **- همسایه**
ازدحام	**- روابط ناپایدار وگذرا** **- ندا شتن روابط متقابل** **- نداشتن خصوصیات فعالیت‌های مشترک**	**- افراد در صف نانوایی** **- مسافرین در سرویس** **- افراد تماشاچی در میدان ورزشی**
دستۀ اجتماعی	**- داشتن یک خصوصیت مشترک امّا نداشتن روابط متقابل به خاطر وجود خصوصیت مشترک**	**- هم‌شغل‌ها** **- اول نمره‌ها**

گروه مرجع

شما هر روز به مکتب می‌روید. علاوه بر سواد آموزی، اهداف و خواهش‌های دیگری هم دارید؛ حتماً یکی از شما با علاقه‌یی که به معلم خود دارید، دوست دارید معلّم شوید. بنابراین، تلاش می‌کنید که مانند معلمان، معلومات خود را زیاد کنید. شما سعی می‌کنید که رفتار معلمان را یاد بگیرید و رفتارها و کارهای را که معلمان، با ارزش و کار خوب می‌دانند، شما همان کار را انجام دهید. از این رو گروه معلمین برای شما، گروه مرجع می‌باشد؛ بنابراین، گروه مرجع گروهی است که فرد عضو آن نیست؛ امّا آرزوی پیوستن و مشابه بودن آن را دارد.



مروری بر درس

- ---
- ---
- ---
- ---
- ---
- ---



پرسش‌ها

۱ – گروه را تعریف نمایید.

۲ – فرق بین گروه اجتماعی و دسته چیست؟

۳ – آیا مردمی را که در صف نانوایی ایستاده اند، گروه اجتماعی گفته می‌توانیم؟

٤ – ازدحام (تراکم) بادستهٔ اجتماعی چه تفاوت دارد؟



کارخانه‌گی

هر کدام تان یک مثال در مورد، ازدحام، دسته، وگروه اجتماعی را در کتابچه‌های خود بنویسید و در صنف بخوانید.

تشکل گروه‌ها




بحث نمایید

طوری‌که در درس گذشته خواندید، افراد در عین این که فردیت خود را حفظ می‌کنند، به عنوان عضو یک گروه خود را «ما» نیز می‌خوانند. مفهوم «ما» نشان می‌دهد که فرد خود را متعلق به یک گروه می‌داند. با نظرداشت تعریف فوق پرسش‌های زیر را جواب بدهید.

- آیا تنها با جمع شدن چند نفر به دور هم یک گروه تشکل می‌یابد؟
- تشکل گروه اجتماعی چه قسم صورت می‌گیرد؟
- تلاش افراد برای بر قراری رابطه با یکدیگر، واقعیتی است که همیشه در همه جا شاهد آن هستید؛
- باز کردن سر صحبت در ملی‌بس در مسیرراه؛
- اظهار محبت به دیگران وهمکاری با آنان؛

این‌ها نمونه‌های تلاش افراد برای بر قراری رابطه با یکدیگر و کوشش برای پیدا کردن دوست و هم صحبت است. اما تنها با جمع شدن چند نفر به دور هم یک گروه اجتماعی تشکیل شده نمی‌تواند. تشکیل شدن ممکن است بسیار سطحی و محدود باشد. و در این حالت به سرعت از بین خواهد رفت؛ مانند افرادی‌که در یک بس شهری هم سفر استند آن‌ها حتا اگر در طول سفر با همدیگر خیلی صمیمی‌هم باشند با رسیدن به مقصد ارتباط آن‌ها از بین می‌رود و هر فرد راهش را می‌گیرد و می‌رود، بنابراین

هر قدر اندازه مشابهت‌ها و مشترکات بین افراد گروه، بیش‌تر باشد، ارتباط تشکیل شده عمیق‌تر می‌شود. به این ترتیب، تعامل طرفین با یکدیگر نیز تداوم می‌یابد، در چنین حالتی، افراد به عنوان یک گروه شناخته می‌شوند.

فعالیت

• دوستی افراد با یکدیگر و تلاش آن‌ها برای بر قراری رابطه و دوست یافتن برای چیست؟
• چرا افراد در همهٔ دوره‌های زندگی در پی یافتن دوستانی صمیمی با برقراری رابطهٔ اهستند؟

بعضی فلاسفه‌ها در پاسخ به این سؤال می‌گویند که انسان به گونهٔ طبیعی یک موجود اجتماعی است؛ و این تلاش را ناشی از میل طبیعی انسان به زنده‌گی کردن اجتماعی وتأمین **احتیاجات انسانی** می‌دانند؛ خواست‌ها و احتیاجات او را به برقراری روابط اجتماعی با دیگران سوق می‌دهند و موجب تداوم و حیات جامعه می‌گردد.

در حال حاضرشاید شما در چندین گروه عضویت داشته باشید؛ اما چرا به این گروه یا گروه‌ها ملحق شده اید؟ شواهد نشان می‌دهد که افراد به طور معمول به چند دلیل وارد گروه می‌شوند؛

۱-گروه نیازهای روانی یا اجتماعی همچو تعلق داشتن به گروه، مورد توجه قرار گرفتن در گروه و یا مورد محبت واقع شدن افراد گروه را بر آورده می‌سازد.

۲- افراد در گروه از احساس امنیت روانی و اجتماعی بیش‌تری برخوردار می‌شوند.

۳- انسان‌ها در گروه، انگیزه و میل بیشتری برای فعالیت از خود نشان می‌دهند.

٤- گروه افراد را برای رسیدن به هدف‌های که امکان حصول آن به تنهایی میسر نیست یاری می‌دهد.

٥- تعلق داشتن به گروه‌های مختلف اعضا را در اجرای وظایفی که به تنهایی قادر به انجام آن نیستند کمک می‌کند.

٦- اعضای گروه اکثراً علم و اطلاعاتی را برای یکدیگر فراهم می‌آورند که امکان دسترسی به آن برای فرد فرد آن‌ها وجود ندارد.

به نظر شما خانواده چگونه و چرا تشکیل می‌گردد؟

گروه خانوده به عنوان اصلی ترین گروه اجتماعی از طریق ازدواج و تولد بقای خود را تضمین می‌کند خانواده گروهی است که اعضای آن به خاطر داشتن نسبی و سببی روابط سمیمی، پایدار و سمتحکمی باهم دارند.

بحث نمایید

آیا می‌دانید کدام موضوعات باعث رابطهٔ یک گروه از دوستان می‌گردد؟

گروه دوستان را درنظر بگیرید. چند نفر برای این که هم‌سن استند، بهتر می‌توانند همدیگر را درک کنند. آن‌ها با یکدیگر صحبت و دوستی می‌کنند. کارهای خانه‌گی مکتب را انجام می‌دهند. با هم بازی می‌کنند؛ بنابراین عضویت در این گروه برطبق احساس شکل می‌گیرد و در گروهٔ خانواده‌گی عضویت از روی عواطف صورت می‌گیرد.

گروه‌های دیگری هم وجود دارند. مثل گروه ورزشی، گروه همکاران صورت می‌گیرد، و غیره. عضویت در بعضی از گروه‌ها، آگاهانه و طبق معیارهای همان گروه صورت می‌گیرد یک شخص وقتی می‌خواهد عضو این گروه‌ها شود، به طور عموم باید یک فورمه را که درخواست عضویت گروه است، خانه‌پری کند.

- از افرادی که می‌خواهند در این گروه شامل گردد، امتحان گرفته می‌شود.
- بعد از پذیرفتن شما به عنوان عضو گروه، با شما قرارداد امضا می‌کنند. عضویت در این گروه‌ها دورهٔ مشخصی دارد.

پس از تمام شدن وقت عضویت، شما دیگر عضو آن گروه محسوب نمی‌شوید. بعضی از این گروه‌ها، افراد را به طور رسمی از گروه خارج می‌کنند؛ یعنی با نوشتن یک مکتوب عضویت فرد را ملغا اعلام می‌کنند.

از آنچه در این درس خواندیم به این نتیجه می‌رسیم که: گروه خانواده به عنوان اصلی ترین گروه اجتماعی از طریق ازدواج و تولد، بقای خود را تضمین می‌کند.

هر شخص به منظور حفظ روحیهٔ انسانی و نوع دوستی و دوری از تنهایی وارد گروه دوستان می‌شود. این گروه‌ها به همین ترتیب بزرگ‌تر و بیش‌تر می‌شوند.

طوری‌که یک شخص برای ادامهٔ زندهگی اجتماعی خود در چندین گروه عضویت

می‌داشته باشد؛ بنابراین ما برای ادامهٔ هر نوع زنده‌گی اجتماعی محتاج به عضویت در گروه می‌باشیم.



مروری بر درس

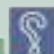
• ____

• ____

• ____

• ____

• ____



پرسش‌ها

۱- تفاوت بین گروه خا نواده و گروه دوستان چیست؟

۲- نظر به کدام دلایل فرد وارد گروه می‌شود؟

۳- گروه چگونه شکل می‌گیرد، بیان دارید؟

جمله‌های زیر رامکمل سازید.

۱-ابتدایی‌ترین گروه اجتماعی را....... تشکیل مید هد.

۲- عضویت درگروه دوستان بر طبق.........صورت می‌گیرد.



کارخانه‌گی

آیا شما غیراز گروه خانواده، عضو کدام گروه دیگر هم هستید؟ پاسخ را در کتابچه خویش یاد داشت نموده، در صنف بخوانید.

رهبری گروه

در درس گذشته آموختید که گروه چگونه تشکیل می‌گردد؛ اکنون با چگونه‌گی رهبری گروه آشنا خواهید شد.



بحث کنید

- در هر گروه اجتماعی اشخاصی استند که گروه را رهبری می‌کنند:
- آیا می‌توان دلیل رهبری این اشخاص را پیدا کرد؟
- آیا گروهی که برای رسیدن به هدفی فعالیت می‌کند، بدون رهبر به هدف می‌رسد؟
- شما در فامیل خود از کی اطاعت می‌نمایید؟

مقصد ما از رهبر همان است که انگلیسی زبان‌ها لیدر می‌گویند. فردی که پشتیبانی مردم، توانایی و موقعیت یا نقش کلیدی تصمیم‌گیری را در یک گروه داشته باشد، رهبر گفته می‌شود. هرگاه شخصی به طور طبیعی با نشان دادن توانایی خود ادارهٔ امور گروه را در اختیار گرفته، به رفع نیازهای اعضای گروه بپردازد و به حال آن‌ها مفید واقع گردد و آنان را به اهداف خویش برساند. رهبر گروه است؛ مانند: رهبران دینی، رهبران احزاب سیاسی، رهبران ممالک و غیره. رهبری پدیده‌یی است که همواره در گروه به وجود می‌آید. کسی که دیگری را نه با زور و ارعاب؛ بلکه با آگاهی و رضایت خود به انجام یا انصراف از کاری وا دارد و در جهت رسیدن یا رد کردن هدفی به حرکت آورد، رهبر گفته می‌شود.

چرا یک گروه به وجود رهبر ضرورت دارد؟

به مثال زیر توجه نمایید:

سر تیم یک گروه ورزشی می‌کوشد تا ضمن ادارهٔ بازی، کیفیت آن را نیز بالا ببرد. او مسؤولیت‌های هر فرد را به وی گوشزد می‌کند و کوشش می‌کند، نقایص بازی را بر طرف سازد. می‌بینیم که قبل از آغاز بازی او با اعضای تیم صحبت می‌کند و نظر آن‌ها را در مورد نحوهٔ انجام دادن کارها می‌پرسد؛ بنابراین کار کرد رهبری، بیش از هر چیز، هماهنگ کردن اعمال اعضای گروه برای رسیدن به اهداف گروهی است.

آیا می‌دانید که رهبران گروه از چه ویژه‌گی های بر خوردار اند؟

درحالی‌که هیچ قاعدهٔ مشخصی وجود ندارد؛ ولی با این همه به نظر می‌رسد که رهبران خوش‌ظاهرتر از سایر اعضا تصور می‌شوند. دارای هوش بیش‌تر استند و خوش بیان‌تر و مصمم تر می‌باشند. از اعتماد به نفس فوق‌العاده برخوردار اند.

به نظر شما یک رهبر علاوه بر موضوعات متذکره از چه ویژه‌گی‌های دیگر برخوردار است ؟

منشأ رهبری، در موارد مختلف متفاوت بوده و از صفات درونی و خصوصیات فردی ناشی می‌گردد. رسیدن به رهبری، ا نتخابی یا انتصابی است. انتخاب امکان دارد که به وسیلهٔ یک سازمان یا به وسیلهٔ خود رهبر صورت گیرد.

منشأ و منبع رهبر را می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

- رهبر انتخاب شده به وسیلهٔ مردم (رهبر حزبی یا مردمی)
- رهبر انتخاب شده به وسیلهٔ یک فرد (جانشین رهبر)
- رهبر انتخاب شده به وسیلهٔ سازمان (رهبر سازمانی)
- رهبر انتخاب شده به وسیلهٔ خویش یا خود گزین

وجود رهبر در جامعه ضروراست؛ زیرا رهبر به پیروان احساس اعتماد به نفس، نیرو و توانایی زیاد می‌بخشد.

مهم‌ترین شرایط و صفات رهبر عبارت ا ند از:

۱- رهبر باید عادل باشد.

۲- رهبر باید مخلص و با تقوا باشد.

۳- رهبر باید مدبر باشد. چرا که برای انجام امور مهم تدبیر و پیش‌بینی نهایت ضروری است.

٤- رهبر باید نظر و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی داشته باشد.

٥- رهبر باید قادر به ادارهٔ امور باشد. اگر به مسئلهٔ مدیریت توجه نشود رهبر از عهدهٔ مسؤولیت رهبری بیرون شده نمی‌تواند.

٦- پلان و برنامه داشته باشد.

۷- رهبر باید شجاع باشد. رهبری که شجاع نباشد نمی‌تواند در طوفان‌ها رعیت خود را به حر کت بیاورد و نیرو دهد و حوادث را پشت سر بگذارد.

۸- حسن تشخیص داشته باشد.

۹- رهبر باید دارای تیم کاری باشد و میان آن‌ها حس همکاری و محبت را تقویت نماید.

۱۰- موضوع را با سرعت تشخیص کرده بتواند.

۱۱- در برآورده شدن تصمیم به قاطعیت عمل نماید.

۱۲- رهبر باید از هر گونه فساد و خیانت دور باشد.

۱۳- سرعت در اخذ تصامیم داشته باشد.

١٤- سرعت اقدام داشته و راه رسیدن به اهداف را ادامه دهد.

۱٥- رهبر باید مسؤولیت شناس باشد و بداند که رهبری یک امانت عظیم به عهده‌اش است که از آن مورد باز پرس قرار می‌گیرد.

١٦- انتقاد پذیر باشد.

۱۷- رهبر باید دارای خصوصیات منحصر به فرد باشد تا بتواند رهبری یک گروه را به دست آورد.

صفات و شرایط دیگری را که برای رهبر مناسب می‌دانید با هم‌صنفی‌های تان بحث نمایید.

آیا می‌دانید چند شیوهٔ رهبری موجود است؟

جامعه‌شناسان ضمن بررسی عمل متقابل در گروه سه شیوهٔ رهبری را تشخیص داده اند.

رهبر مردمی

رهبر خودکامه

رهبر بی‌قید و بند

۱- **رهبر مردمی**: رهبر مردمی برای دست‌یابی به اهداف گروه نظرها و پیشنهادهای اعضای گروه را اساس کار خود قرار می‌دهد، تصمیم‌گیری مبنی بر توافق گروهی خواهد بود. وظیفۀ رهبر تشویق و یاری اعضای گروه با شرکت در بحث و مذاکره برای تعیین خط مشی کلی گروه است. تقسیم کار به خود اعضا واگذار می‌شود و هر کس آزادانه با هر که خواسته باشد، کار می‌کند. رهبر یک عضو مسؤول گروه بوده و در انجام کارها شرکت دارد. این نوع رهبر در شرایط بحرانی موفقیت کم‌تر دارد؛ امّا برای تضمین بقای جامعه یا گروه، نسبت به رهبری خودکامه، از مؤثریت بیش‌تر برخوردار است. آن‌ها در جریان تصمیم‌گیری‌های گروهی برای حق شرکت اعضای گروه ارزش قایل اند.

۲- رهبری خودکامه(مطلقه)

در این نو ع رهبری تصمیم‌ها مربوط به فعالیت گروه توسط رهبر تعیین می‌گردد. کار هر شخص را رهبر مشخص می‌کند و او است که در تشویق و انتقاد در گروه به میل خود تصمیم می‌گیرد. در فعالیت گروهی اشتراک نمی‌کند. این نوع رهبری تعیین کنندۀ اهداف و مقرره‌ها رفتار اعضای گروه یا جامعه هستند. این نوع رهبری را می‌توان در اردو یا قوای مسلح، حکومت‌های دیکتاتوری، تشکیل‌های صنعتی و تجارتی، خانواده‌های پدرسالار یافت.

- با نظرداشت مطالب فوق اسم پنج رهبر خودکامه را به همکاری گروه خود بیان دارید.

۳- رهبری بی‌قید و بند

در این شیوه، رهبر بی‌قید است و سعی اندکی در اداره و سازماندهی گروه دارد. افراد

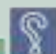
در تعیین انجام کار به طور کامل آزاد استند؛ رفتار رهبر با همهٔ اعضای گروه دوستانه است و به طور معمول از رفتار اعضا صفت و انتقاد نمی‌کند.

از مطالب فوق کم و بیش در بارهٔ رهبری گروه فهمیدید و آموختید که دریک گروه همکاری و احساس مسؤولیت لازم است؛ همچنین ضروری است که هر گروه برای خود رهبری داشته باشد. اعضای گروه برای انجام دادن بهتر کارهای گروهی باید از رهبر گروه پیروی کند. رهبر نیز با مشورت اعضای گروه، محیط دوستانه را برای همه فراهم می‌کند.



مروری بر درس

- ____
- ____
- ____
- ____
- ____
- ____



پرسش‌ها

۱- رهبر را تعریف نموده، با مثال واضیح سازید.
۲- رهبری را تعریف نموده، نمونه‌های از رهبری را بیان دارید.
۳- انتخاب رهبری چطور صورت می‌گیرد، مختصرمعلومات دهید؟
٤- مهم‌ترین صفات رهبر را بیان دارید.
٥- چند نوع شیوه رهبری وجود دارد، نام بگیرید.



کارخانه‌گی

رهبر خودکامه را با رهبر مردمی مقایسه نمایید، تفاوت‌های آن‌ها را فهرست نموده در صنف بخوانید.

خلاصهٔ فصل دوم

۱- گروه عبارت از مجموعهٔ انسان‌هایی است که دارای خصوصیات و فعالیت‌های مشترکی استند و با هم روابط نسبتاً دوامدار و منظمی‌دارند

۲-ازدحام عبارت از کثرت مردم است که روابط متقابل آن‌ها موقتی و بی‌دوام است. آن‌ها خصوصیات و فعالیت‌های مشخصی ندارند، و بعد از انجام کاری‌که به هدف آن جمع شده ا ند، پراکنده می‌شوند.

۳- دستهٔ اجتماعی یک گروه‌بندی آماری است به این معنا که افراد به اساس خصوصیات خاصی در آن اشتراک دارند؛ مانند شغل یکسان یا سطح عاید مشابه و غیره.

۴- افراد به دلیلی اعضای گروه می‌شوند که گروه نیازهای روانی یا اجتماعی همچو عضویت داشتن به گروه، مورد توجه قرار گرفتن و یا مورد محبت واقع شدن افراد را برآورده می‌سازد.

۵- عضویت در گروه دوستان برطبق احساس شکل می‌گیرد. و عضویت در گروه خانواده بر طبق عواطف تشکیل می‌گردد.

۶- فردی که موقعیت یا نقش کلیدی تصمیم‌گیری را در یک گروه ایفا می‌کند، رهبر گفته می‌شود. هر گاه شخصی را که به طور طبیعی یا با نشان دادن توانایی خود ادارهٔ امورگروه را در اختیارگرفته، به رفع نیازهای اعضای گروه بپردازد و به حال آن‌ها مفید واقع گردد و آنان را به اهداف خویش برساند، رهبر گروه است.

فصل سوم

نهادهای اجتماعی

درین فصل درس‌های ذیل را می‌خوانید:

- نهاد اجتماعی ‹۱›
- نهاد اجتماعی ‹۲›
- نهاد اجتماعی ‹۳›
- روابط متقابل نهادها

اهداف فصل

شاگردان در پایان این فصل بتوانند:

۱- با اصطلاح نهاد اجتماعی و ماهیت نهاد اجتماعی آشنا شوند؛

۲- مهم‌ترین نهادهای اجتماعی را فهرست نموده و نهادهای اولی و دومی‌را توضیح داده بتوانند؛

۳- کارکردهای عمدهٔ هر یک از نهادها را توضیح داده بتوانند.

۴- روابط متقابل نهادها را بشناسند.

۵- در بارهٔ نقشی که در نهاد اجتماعی مربوطهٔ خویش دارند، نظر مثبت پیدا نمایند.

نهاد اجتماعی ‹۱›



بحث کنید

در درس گذشته خواندیم که ما برای ادامهٔ هر نوع زندهگی اجتماعی محتاج به عضویت در گروه می‌باشیم. همچنان انسان به غذا، سرپناه، پوشاک، کار، آموزش، امنیت، محبت و... ضرورت دارد. و برای رفع احتیاجات خود از گذشته تا امروز از شیوه‌های مختلفی استفاده کرده است. با در نظرداشت این مطلب، آیا گفته می‌توانید رفع این نیازها چطور و توسط کدام مرجع صورت می‌گیرد؟

جوامع برای این که بتوانند به حیات خود ادامه دهند، باید احتیاجات مختلف خود را رفع کنند. در طول تاریخ برای رفع این احتیاجات روابط به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آن‌ها نهاد می‌گویند.

واژهٔ نهاد، معادل انگلیسی (social Institution) که در لاتین مستقر کردن، ساختن و تثبیت کردن معنا می‌دهد، است. کلمه (Institution) از ریشهٔ یونانی (Instituter) گرفته شده که به معنای نهاد به‌کار رفته است؛ همچنین به معنای انتخاب کردن، جابه‌جا کردن نیز آمده است. نهاد به معنای هر جایی که افراد در آنجا به آموختن تحصیلات عالی می‌پردازند؛ نیز به کاربرده شده است. و در زبان فرانسه به نام اورگانیزم یا نوعی از سازمان اجتماعی یاد شده است.

در زبان فارسی دری نهاد از فعل نهادن مشتق شده است و به معانی مختلف؛ چون: ثبات، استحکام، سرشت، خلقت، اصل و ریشه، روش و آیین، قانون، اساس، بنیاد، قرار، سنت و غیره به کار رفته است. اگر جامعه‌یی خواهان بقا باشد، باید احتیاجات اساسی آن براورده گردد؛ مثلاً: کودکان باید مورد مراقبت قـرار گیرند تا رشد یابند، اطلاعات فرهنگی باید از نسلی به نسلی منتقل گردد. ارزش‌ها و قواعد اجتماعی مورد احترام قرار گیرد تا نظم اجتماعی تأمین شود. بنابراین می‌توان گفت که، نهاد اجتماعی عبارت است از روابط مستمر برای رفع یک احتیاج. هر جامعه‌یی در طول زمان اقدامات و رفتارهای منظم و پیچیده را برای بر آورده ساختن احتیاجات اساسی به وجود می‌آورد، این نوع رفتارها را که برای بقای جامعه ضروری اند، نهاد اجتماعی می‌گویند. نهادها بر اثر ضرورت‌های افراد جامعه تشکل می‌یابد و دوام می‌نماید. البته این ضرورت در هر مورد و

در هر جامعه یک نوع نیست؛ لکین واضح است که تا احتیاج نباشد، نهاد یا ارگان به وجود نمی‌آید و دوام نمی‌یابد؛ طورمثال:
•خانواده و ازدواج، نهادی است که ادامهٔ حیات بشر به آن بسته‌گی دارد و تنظیم دهندهٔ رفتار و روابط خانواده‌گی و ازدواج بر علاوه وظیفه تولد و پرورش کودک که موجب استمرار و بقای نوع بشر می‌گردد، وظایف متعدد دیگری از قبیل: فعالیت‌های اقتصادی، تعلیم و تربیه و اجتماعی کردن فرد را نیز برعهده دارد؛ چون:
• ضروری بود که میراث فرهنگی گذشته‌گان به آینده‌گان منتقل شود به این منظور ارگان تعلیم و تربیه ایجاد شده است.
• جامعه نیازمند نظم بوده و لازم است امور عمومی‌اش منظم گردد. بنابراین نهاد سیاسی به وجود آمده است.
•جامعه نیاز داشته که روابط اعضا مشخص شود، بنابراین برای انجام آن، نهاد حقوقی به میان آمده است و غیره..

مقایسه کنید

• چه تفاوتی در احتیاجات انسان‌ها می‌بینید؟
• آیا می‌دانید، در طریقه مرفوع ساختن احتیاجات انسان‌های اولیه و ا نسان‌های امروزی چه تفاوتی موجود است؟ طوری‌که گفته شد نهادها به رفع ضرورت‌های انسان‌ها به وجود می‌آید این ضرورت‌های را می‌توانیم از نظر اهیمت به دو دسته تقسیم کنیم:
احتیاجات درجه اول: آن احتیاجات را گویند که بدون آن زنده‌گی انسان نا ممکن می‌باشد؛ مانند: خوراک، پوشاک، آب، محل سکونت و غیره.
احتیاجات درجه دوم: احتیاجاتی است که با موجودیت جامعه ارتباط دارد و بدون آن زنده‌گی در جامعه امکان ندارد؛ مانند: تعلیم، تربیه، نظم اجتماعی، سیاست دین و غیره.
اگر ما به سیر تاریخی پیدایش انسان‌ها وجوامع انسانی نظر اندازیم با یک جریان رشد جمعیت وتقسیم کار و تفکیک بخش‌های مختلف جامعه روبه‌رو می‌شویم.
مرد و زن به خاطر تکمیل شخصیت یکدیگر و تکمیل احتیاجات اجتماعی با یکدیگر ازدواج می‌کنند ودر نتیجهٔ آن تشکیل خانواده صورت می‌گیرد و خانواده صاحب فرزندان می‌گردد. این ازدواج آن‌ها به زیاد شدن انسان‌ها، افزایش نفوس و پیدایش واحدهای تجمع انسانی، قبیله، گروه و جوامع کوچک و بزرگ انجامیده است. انسان

اولیه فقط با زن و فرزندانش زنده‌گی می‌کرد. احتیاج‌های مادی را از طریق شکار، زراعت و ساختن خانه‌های ابتدایی، با وسایل ابتدایی مرفوع می‌نمود؛ اما با افزایش جمعیت و نفوس، انسان در گروه بزرگ‌تر به کمک دیگران ضرورت پیدا می‌کند. در گروه‌های بزرگ، در بخش‌های اساسی که احتیاج‌های انسان‌ها باید برآورده می‌شد، تقسیم کار اجتماعی به وجود می‌آید؛ مثال:

• تقسیم کار در زمینه تولید و سایل شکار و زراعت و ساختن خانه.

• در مورد نحوۀ دفاع و حراست از منافع و مقابله با خطرهای تهاجم انسان‌ها و حیوانات.

• در مورد نحوۀ تعلیم فرزندان در بخش‌هایی که برای زنده‌گی آینده آن‌ها ضرورت بود وغیره. برای هر یک از بخش‌های مهم روابط اجتماعی، یک سلسله قواعد به وجود می‌آید که به مرور زمان تثبیت و به تدریج تکمیل می‌شوند و به طور سازمان یافته برای رفع احتیاها در زمینه‌های مربوطه عمل می‌کنند. به طور مثال: ا نسان بسیار زود متوجه شد که تجارب و تعالیم که در دورا ن زنده‌گی خودش به دست آورده است، نباید با او یکجا به گور برود تا فرزندانش دوبارهاز صفرآغاز نمایند. پس به انتقال این تعالیم اقدام نمود تشخیص داد که همه موفقیت انسان‌ها وگروه‌ها به دانش‌شان وابسته است پس آن را روز به روز بیش‌تر و بهتر به طورسازمان یافته و تخصصی تعقیب نمود:

• در قالب تقسیم کار برای اطفال شخصی را به نام معلم می‌آوردند که کارش فقط آموزش اطفال بود و شخص عالم را احترام می‌نمودند. بدین ترتیب به تدریج در تمام جوامع نهاد تعلیم و تعلم با قواعد مشخص پدید آمد.

• همچنین از تقسیم کار در زمینۀ خرید و فروش به طور تبادلۀ جنس به جنس در بازارها و نقاط تجمع دیگر، به تدریج سیستم پولی بانکی و درنتیجه نهاد اقتصادی به وجود آمد.

• همین طور از تقسیم کار در بخش دفاع از منافع، نهاد امنیتی و نیروهای نظامیو از ساختن وسایل به تدریج صنعت پدید آمد. انسان از روزیکه آغاز به زنده‌گی کردن نموده، اعمالی را از خود بروز داده و به مرور زمان یاد گرفته که چه عواملی و چه روش‌ها برای یاد گرفتن، منطقی و مفیدتر است. در نتیجه، یک سلسله رفتارهایی که برای ادامۀ حیات شایسته و مناسب بوده اند، به تدریج در آداب و رسومی که تشکیل

دهندهٔ ‹ نهادها› هستند جای گرفته است، پس ازگفتار بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که نهاد، **نظام سازمان یافته‌یی از روابط اجتماعی است که بعضی از ارزش‌های عمومی و جریان‌های مشترک را در بر می‌گیرد و برای جواب دادن به بعضی ضرورت‌های اساسی جامعه به وجود آمده است.**

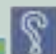


مروری بر درس

•———————————————————————————

•———————————————————————————

•———————————————————————————



پرسش‌ها

۱–طوری‌که خواندیم، اگرجامعه خواهان بقا و استمرار است، باید احتیاجات اساسی آن برآورده گردد. احتیاجات کدام‌ها اند؟ نام ببرید.

۲–کدام یک از این موارد، یک نهاد اجتماعی به شمار نمی‌آید؟

الف: خانواده (　　　) ج: بانک (　　　)

ب: مکتب (　　　) د: مجلس دوستان (　　　)

۳– انتقال میراث فرهنگی نسل گذشته به نسل آینده توسط کدام نهاد صورت می‌گیرد؟ نام بگیرید.

٤– جمله‌های زیر را تکمیل نمایید.

جوامع برای این‌که بتوانند به حیات خود ادامه دهند باید..........مختلف خود را رفع کنند.

در طول تاریخ برای رفع این احتیاجات.......به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آن‌ها نهاد می‌گویند.



کارخانه‌گی

مکتب که یکی از تأسیسات آموزشی است. برای رفع کدام ضرورت‌ها به وجود آمده است؟ جواب این سؤال را در خانه آماده ساخته در صنف بخوانید.

نهاد اجتماعی ‹۲›



بحث کنید

شما که عضو یک خانوده هستید، برای این که در مصؤونیت زنده‌گی نمایید، به امنیت ضرورت دارید. برای فراگیری علم، به تعلیم و تربیه ضرورت دارید. وقتی مریض می‌شوید، به تداوی ضرورت دارید، آیا انجام این همه کارها توسط یک نهاد صورت می‌گیرد؟ اگر توسط یک نهاد صورت نمی‌گیرد، نهادهای مربوطهٔ آن‌ها را نام بگیرید.

نهادهای درجه یک و درجه دوم

طوری‌که دردرس گذشته خواندید، نهادهای اجتماعی بر اثر ضرورت‌های اجتماعی به وجود می‌آیند. که این احتیاجات جامعه به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌گردد؛ همچنان می‌توان نهادهای اجتماعی را هم به دونوع اولی و دومی‌تقسیم کرد، نهادهای اولی عمومی‌و جهانی اند و تقریباً می‌توان گفت در هر عصر و زمان و در هر جامعه‌یی وجود دارند. و دارای ثبات و دوام زیادی می‌باشند. نهادهای پنج‌گانهٔ اولین عبارتند از: نهاد خانواده، تعلیم و تربیت، اقتصاد، سیاست و نهاد دین. نهادهای ثانوی تا زمانی‌که مورد ضرورت جامعه باشند، دوام پیدا می‌کند و وقتی این نیاز برآورده شد به تدریج و یا به گونهٔ سریع از بین می‌رود. از انواع نهادهای ثانوی می‌توان به نهاد بانکداری، نهاد ساینس و تکنالوژی و نهاد طبابت اشاره کرد.

در زیر ما به توضیح هر یک از این نهادها می‌پردازیم.

نهاد خانواده

شاگردان عزیز، هر یک شما در خانواده‌یی به دنیا آمده اید و در کانون خانواده تحت مراقبت و تعلیمات اعضای بزرگ خانوادهٔ خود تربیت یافته و با زنده‌گی اجتماعی آشنا شده اید و به احتمال زیاد خود نیز به تشکیل خانواده مبادرت خواهید کرد.

خانواده را چنین می‌توان، تعریف نمود: **خانواده، گروهی از افرادی است که با مشارکت خونی به صورت مستقیم پیوند یافته، و اعضای کلان سال آن مسئوولیت مراقبت از**

کودکان را به عهده دارند.

خانواده اساسی‌ترین واحد اجتماعی بوده که تاریخ آن با پیدایش انسان هم‌زمان است. تشکیل خانواده و ازدواج باعث ادامهٔ حیات نسل و بقای انسان می‌شود. در واقع تجدید نسل انسان در خانواده صورت می‌گیرد. به همین علت است که در ادیان مختلف و همه جوامع زیادترین اهمیت را برای خانواده قایل ا ند.

خانواده را معمولاً اساسی‌ترین نهاد جامعه به شمار می‌آورند. اهمیت این نهاد از آن جهت است که به ظاهر در عالم اسباب نقش تکثر و بقای جامعه را به عهده دارد و در همه جوامع دیده می‌شود.

خانواده‌یی انسانی تنها عهده‌دار تولید نسل نیست؛ بلکه در آن، اخلاق، پرورش شخصیت و اجتماعی کردن کودکان و داشتن انتخاب عاقلانه نیز مطرح است. در خانوادهٔ بشری قوانین دینی، اخلاقی و احساسات و عواطف عالیه بر قرار است. جنبه‌های عمیق و نهان شخصیت انسان ناشی از تعلیم و تر بیه در دوران کودکی است و اولین سال‌های زنده‌گی انسان درمحیط خانواده می‌گذرد و در این دوران تهداب شخصیت او گذاشته می‌شود. ارزش‌ها و انفعالاتی که در دوران کودکی به وسیله خانوادهٔ بر فرد تأثیر می‌گذارد درتصمیم‌گیری‌ها و جریان زنده‌گی آیندهٔ کودک اهمیت زیادی داشته که اثر آن در سر تا سر عمر باقی می‌ماند.

نهاد تعلیم و تربیت

نهاد تعلیم وتربیه دربرگیرنده ومرفو ع کنندهٔ بخش تعلیم و تربیه می‌باشد که به خاطر رفع نیازهای تعلیم و تربیهٔ انسان‌ها به وجود آمده است.

به نظر شما تعلیم و تربیت در زنده‌گی انسان‌ها چه اهمیت دارد؟

تعلیم و تربیه یکی از اساسی‌ترین فعالیت‌ها درتمام جوامع بشری است؛ زیرا ادامهٔ وجود هر جامعه‌یی بسته‌گی به انتقال میراث فرهنگی به نسل آینده دارد تا آنان مطابق ارزش‌ها و قواعد جامعه تربیت شوند و بر طبق آن‌ها رفتار کنند. تعلیم و تربیه مانند سایر نهادهای اجتماعی از ساخت مشخص بر خوردار است و برای آن که بتواند وظایف و یا کارکرد خود را انجام دهد، از پلان‌ها، اصول، ضوابط و مقررات خاصی پیروی می‌کند.

این نهاد سازمان و تشکیل‌های متعددی به وجود آورده است. که شامل کودکستان‌ها، مکاتب، پوهنتون‌ها، مدارس تعلیم بزرگسالان، تعلیم داخل خدمت، پوهنتون‌های خصوصی، پروگرام‌ها، میتودها و مدل‌های تدریس، پلان‌های آموزشی، تعلیمات فنی و حرفه‌یی می‌باشند. علاوه بر این، کلیه وسایل ارتباط جمعی از قبیل: رادیو، تلویزیون، کتاب، روزنامه، مجله، عکس، پوستر، اشعار، قصه‌ها، حکایت‌ها، ضرب المثل‌ها، روایات،

خلاصۀ هرچیزی که به نحوی در تعلیم و تربیت افراد مؤثراست نیز جزیی از نظام تعلیمیو آموزشی است. دریک کلام، تعلیم و تربیه از گهواره تا گور ادامه دارد؛ بنابراین میراث فرهنگی از نسلی به نسلی منتقل می‌شود، همواره به آن افزود گردیده و غنی‌تر می‌شود. تعلیم و تر بیه تنها نهادی است که پرورش نیروی انسانی را به عهده دارد و از طریق یاد دادن و تعلیم، نقش‌ها و مهارت‌های لازم است که آن‌ها را برای زنده‌گی در جامعه آماده می‌کند.

نهاد اقتصادی

یکی از مهمترین و ضروری‌ترین احتیاجات یک جامعه فراهم کردن احتیاجات اساسی فیزیولوژیک مردم آن جامعه است. همه انسان‌ها برای زنده ماندن به مصرف حد اقل معین انرژی، نوشیدن آب صحی، محفوظ ماندن از خطر از نظر پوشاک و مسکن احتیاج دارند. هیچ جامعه‌یی درجهان نیست که به منابع اساسی پایان ناپذیری؛ چون: خوراک، آب، پوشاک و مواد و مصالح ساختمانی دسترسی داشته باشد. از آنجا که این منابع محدود اند، هر جامعه باید شیوه‌های منظم تولید، توزیع و مصرف این منابع اساسی را به وجود آورد. به این ترتیب، هر جامعه‌یی باید یک نظام اقتصادی ایجاد کند. نهادهای اقتصادی نقش‌های تولید، توزیع، جریان و مصرف کالا را ایفا می‌کنند. احتیاج‌های اقتصادی، غذایی و مصرفی انسان‌ها را تأمین می‌کند.

نهاد سیاسی

برای بقای گروه‌های مردمی‌لازم است، این گروه‌ها شیوه‌هایی را برای حفظ نظم اجتماعی به وجود آورند؛ یعنی تمامی‌جامعه‌ها باید اصول و قواعد را ایجاد کنند که تضمین نمایند تا همه مردم از آن اطاعت نمایند. اگر این نیاز جامعه برآورده نشود، مردم حقوق یکدیگر را نادیده گرفته تا حدی که به اغتشاش و بی‌نظمی در جامعه منتهی خواهد شد. به یقین جوامع مختلف برای ضرورت نظم اجتماعی به طریقه‌های مختلف برخورد می‌کنند. خلاصه هر جامعه دارای نظامی برای متوجه ساختن مردم به اطاعت از قوانین اجتماعی است، و این نقش را نهاد سیاسی که یکی از قدیم‌ترین نهادهای اجتماعی است ایفا می‌نماید که وظیفه ایجاد نظم را در جامعه به عهده دارد. دولت مظهر این نهاد است که سلسلۀ مراتب قدرت خود را در جامعه توسعه می‌دهد و به تنظیم امور مردم می‌پردازد. و امنیت را درجامعه برقرار می‌سازد.

نهاد دین: نهادهای دینی با چگونه‌گی شیوه‌های اعتقادی ارتباط دارند و نیازهای

معنوی انسان را بر طرف می‌نمایند.

تعریف دین: مجموعهٔ از راهنمایی‌های خداوندﷻ است که انسان آزاد را در انتخاب راه و بهترین مرزها و حدود زنده‌گی فردی و اجتماعی، کمک می‌نماید. در هر صورت منظور از این اصطلاح روش نزدیکی به خداوندﷻ، در راه و قالب تعیین شده، زنده‌گی کردن، عمل کردن، اطاعت و فرمان برداری کامل از اوست. در هر دینی به طور معمول نهادهای دینی از طرف روحانیون رهبری می‌شوند این روحانیون کسانی هستند که به علوم و مناسک دینی آشنایی دارند و مومنان را از طرق مختلف؛ یعنی از طریق تعلیم احکام، عقاید و حضور در مراسم مذهبی و غیره به اجرای اوامر الهی رهنمایی می‌کنند؛ یعنی این‌که شخص باید بتواند، مراسم و فرایض مذهبی خود را طوری‌که در شریعت آمده است، اجرا کند و نظم خواسته شده را در بین افراد جامعه برقرار سازد.



مروری بر درس

• ____________________
• ____________________
• ____________________
• ____________________
• ____________________



پرسش‌ها

۱- خانواده از کدام نوع نهادهای اجتماعی شمرده می‌شود؟

۲- دو مورد ازمسئوولیت‌های خانواده را در برابر افرادش تذکر دهید.

۳- نهاد اقتصادی کدام نیازهای جامعه را برآورده می‌سازد؟ سه مورد را نام ببرید.

٤- انتقال فرهنگی از نسلی به نسلی توسط کدام نهاد صورت می‌گیرد؟

٥- نقش حفظ نظم اجتماعی و متوجه ساختن مردم به اطاعت از قوانین اجتماعی را کدام نهاد ایفا می‌نماید؟

٦- دین کدام نیازهای انسان‌ها رابر طرف می‌نماید؟



کارخانه‌گی

چند سطر دربارهٔ وظایف نهاد خانواده در جامعه را در کتابچه‌های خود یادداشت نموده، در صنف بخوانید.

نهاد اجتماعی ‹۳›









بحث نمایید

رفتارهای اجتماعی مختلف مانند: رفتارهای نیک و شایسته، احترام به عقاید جامعه و احترام به بزرگان؛ همچنان رفتارهای ناشایسته چون: دزدی و غیره در یک جامعه مشاهده می‌شود. با نظرداشت این مطلب:

• آیا مرجعی وجود دارد که مشوق عملکرد ما درجهت کارهای شایسته و مانع عملکرد ما درجهت اعمال نا شایسته گردد؟

دردرس پیشتر خواندید که در هر جامعه‌یی پنج نهاد اجتماعی اصلی وجود دارند. این نهادها عبارت اند از: نهادخانواده، آموزشی، اقتصادی، سیاسی و نهاد مذهبی، که نهادهای اجتماعی برای رسیدن به هدف‌شان باید کارکردهای مختلف را انجام دهند. در این درس راجع به کار کرد نهادهای اجتماعی اگاهی حاصل می‌نمایید:

کارکرد نهادهای اجتماعی

هر نهاد اجتماعی دارای کار کرد معینی است که به نحوی در دوام و پایداری آن مؤثر واقع می‌شود؛ همچنان کارکردهای اساسی معینی وجود دارند که هر نهاد جداگانه از آن‌ها برخوردار است. کارکردهای گستردۀ که در میان همه نهادها وجود دارد عبارت اند از:

• نهادها طرز رفتار اجتماعی نیک و شایسته را در موقعیت‌های مختلف، در اختیار فرد می‌گذارند. نهادها ازطریق پروسۀ اجتماعی شدن، شیوه‌های رفتار شایسته و نا

شایسته را به افراد نشان می‌دهد؛ طورمثال: در مکتب به ما آموخته می‌شود که از قوانین مکتب پیروی کنیم، به بزرگان احترام بگذاریم، با هم صنفی‌ها همکاری داشته باشیم، از تقلب و تجاوز به حقوق دیگران پرهیز کنیم و به مقدسات دینی و آرمان‌های ملی احترام بگذاریم.

نهاد نقش‌های مختلف را برای فرد، فراهم می‌کند و رفتار و نقشی معقول و شایسته را برای انسان مشخص می‌سازد؛ یعنی شخص پیش از به عهده گرفتن یک نقش، که به طورمعمول توقع و انتظار که به آن دارد، می‌تواند در مورد مناسب‌ترین نقش برای خود تصمیم‌گیری کند.

نهادها به افراد جامعه یاد می‌دهند که بهترین شیوۀ رفتار، همان رفتار باثبات، قانونی و قانونمند شده است؛ طورمثال: انسان‌ها از طریق عضویت در نهاد دینی، ارزش‌ها و عقاید باثبات و مورد قبول جامعه را فرامی‌گیرند، شرافت و صداقت، راست‌کاری، دستگیری از مستمندان و وفاداری به مقررات اجتماعی را که نمونه‌هایی از شیوه‌های رفتار قانون‌مند به شمار می‌آیند را یاد می‌گیرند.

نهادها در جهت تنظیم و نظارت بر رفتار اجتماعی عمل می‌کنند نهادها رفتار و کردار اجتماعی را تنظیم و از آن نظارت می‌نماید؛ طورمثال: عمل دزدی برای یک آدم بی پول از آن جهت کار درستی نیست که از یک سو این عمل ظلم و تجاوز به حق دیگران محسوب می‌گردد و ازجانب دیگر ممکن است، این کار او به دست‌گیری، محکومیت و مجازات زندان منجرشود. به جای نادیده گرفتن توقعات جامعه، برای او بهتر است که به مؤسسه‌های کاریابی و خیریه مراجعه کند.

هر یک از پنج نهاد یاد شده به منظور خاصی به وجود آمده و کارکردهای معین و مخصوصی را انجام می‌دهند.

کارکرد خاص نهاد خانواده عبارت است از:

- تنظیم و تشکیل خانواده منحیث اولین بنیاد اجتماعی؛
- پر کردن جای آدم‌های یک نسل به وسیلۀ یک نسل دیگر از طریق تولد و تناسل؛
- مراقبت و حمایت از فرزندان، ناتوانان و سالمندان؛
- محافظت از فرد در برابر خطرهای محیطی؛

• ایجاد فر صت و امکانات برای کسب تجارب فردی؛
• پرورش قوای روحی و اخلاقی در فرد وتشکیل شخصیت اساسی درکودک؛
• بر آورده ساختن احتیاج‌های طفل؛ مانند: غذا، پوشاک، مسکن، احساس امنیت، محبت و غیره؛
• ایجاد حس همبسته‌گی با سایر افراد جامعه؛
• ایجا د خوشبینی نسبت به زنده‌گانی اجتماعی امروز و فردا؛
• اجتماعی کردن کودکان؛
• تثبیت مقام اجتماعی افراد از طریق وراثت؛
• تامین امنیت اقتصادی برای اعضای خانواده به عنوان واحد اساسی تولید اقتصادی و مصرف.

کارکردهای خاص نهادهای تعلیمیعبارت اند از:

• ایجاد آماده‌گی در افراد برای قبول نقش‌های شغلی؛
• عمل کردن به عنوان وسیلهٔ انتقال میراث فرهنگی؛
• آشنا ساختن افراد جامعه با نقش‌های مختلف؛
• آماده ساختن افراد برای برخی از نقش‌های اجتماعی مورد توقع؛
• فراهم آوردن تغییر و پیشرفت در جامعه از طریق تحقیقات علمی؛
• تقویت قدرت تطبیق و عادت افراد با ارزش‌های اجتماعی و تسهیل روابط اجتماعی.

کارکردهای خاص نهادهای مذهبی عبارتند از:

• کمک به افراد در پیدا کردن هویت فکری و اخلاقی؛
• فراهم آوردن تفسیرها برای بیان محیط طبیعی و اجتماعی فرد؛
• بالا بردن روحیه اجتماعی افراد، انسجام اجتماعی و همبسته‌گی گروهی؛

امید بخشیدن به افراد که خداوند ﷻ زنده‌گی بنده‌گان را در این جهان با مرگ خاتمه می‌بخشد؛ بلکه مرگ آغاز زنده‌گی جاویدان و عادلانه است.

کارکردهای خاص نهادهای اقتصادی عبارت اند از:

• تولید کالاها و خدمات مورد ضرورت اعضای جامعه؛
• توزیع کالا و خدمات همراه با توزیع منابع اقتصادی (کار و تجهیزات)؛
• مصرف کالا و خدمات.

کارکردهای خاص نهادهای سیاسی عبارتند از:

• بنیادی ساختن قواعد و مقررات از طریق اعضای مجلس مقننه؛

• اجرای قوانین تصویب شده؛

• تأمین امنیت؛

• حل و فصل مخالفت‌های موجود در میان اعضای جامعه؛

• برقراری خدماتی چون: مراقبت‌های صحی، تعلیم، رفاه و نظایر آن؛

• حمایت اتباع کشور در برابر حملات ممالک بیگانه و حفظ هوشیاری ملت در برابر تهدیدهای خارجی.



مروری بر درس

• ____________________

• ____________________

• ____________________

• ____________________

• ____________________



پرسش‌ها

۱- اجتماعی کردن کودکان، وظیفهٔ کدام نهاد اجتماعی است؟

۲- فراهم‌آوری تغییر و پیشرفت در جامعه از طریق تحقیقات علمی‌وظیفهٔ کدام نهاد اجتماعی می‌باشد؟

۳- حل و فصل مخالفت‌های موجود در میا ن اعضای جامعه، وظیفهٔ کدام یکی از نهادهای اجتماعی می‌باشد؟ جواب درست را نشانی نمایید.

الف) نهاد خانواده ب)نهاد دین ج) نهاد سیاست د) نهاد اقتصاد



کارخانه‌گی

شما به کدام هدف شامل مکتب شده اید؟ دلایل خویش را فهرست نموده، در صنف بخوانید.

روابط متقابل نهادها



بحث نمایید

در گذشته آموختید که در یک جامعه نهادها در انجام وظایف خود، به یکدیگر وابسته اند و در بین آن‌ها بیشتر روابط دوامدار بر قرار است. کار هر یک از نهادها مکمل کار نهاد دیگر است. حال بگویید که:

آیا نهادها در یک جامعه می‌توانند، بدون هماهنگی با هم روابط متقابل داشته باشند و نیازها ی متعدد مردم را رفع کنند؟ چرا؟

در این درس با روابط متقابل نهادها آشنا می‌شوید

طوری که همهٔ نهادها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن رفع نیازهای مردم و تحقق رفاه کامل آن‌ها است؛ بنابراین نهادها به یک دیگر وابسته اند. هیچ نهادی بدون ارتباط با دیگر نهادها نمی‌تواند، به حیات خود ادامه دهد؛ زیرا کارکردهای پنج نهاد بنیادی که در درس قبلی خواندید، بسیار با هم وابسته اند، به طور مثال: میزان ازدواج و ثبات خا نواده بر رشد جامعه اثر می‌گذارد و رشد جمعیت برتعلیم و تربیت و اقتصاد مؤثر واقع می‌شود.

برای آن که جامعه کار کرد مؤثری داشته باشد، نهادهای بنیادی آن باید کارکرد مؤثر داشته باشد. توازن متناسب و ظریفی باید میان نهادهای خانوادهگی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، وآموزشی بر قرار باشد.

می‌دانیم که یک ماشین زمانی به خوبی کار می‌کند که میان اجزای آن هماهنگی و نظم وجود داشته باشد. یک جامعه نیز زمانی می‌تواند، به راحتی به مسیر خود ادامه دهد و

به هدف‌های خویش دست یابد که همه نهادها به طور هماهنگ و یک‌پارچه عمل کنند.

به نظر شما، چه وقت می‌توانیم بگوییم، در جامعه نظم و هماهنگی بر قرار است؟

فرض کنید که می‌خواهید به تماشای یک مسابقهٔ فوتبال بروید. برا ی این منظور اول باید خود را به میدان ورزشی برسانید. اگر:

• را ننده قوانین و مقررات ترافیکی را مراعات کند.

• ادارهٔ ترافیک به وظایف خود به درستی عمل نماید تا را ننده در سرک‌های شهر به درستی تردد کنند.

• شاروالی کار خود را به خوبی انجام دهد تا در سرک‌ها برای را ننده‌گان مشکلی به وجود نیاید

• شما می‌توانید به راحتی به میدان ورزشی برسید؛ همچنان تکت دخول اخذ کنید، در جای خود بنشینید، مسابقه را تماشا کنید و بعد به آسانی از ستدیوم خارج شده و با وسیلهٔ نقلیه به خانه برگردید. همان‌طوری‌که دیدید در برگزاری یک مسابقه، نهادهای مختلف دست اندر کار و همکار هستند. این نهادها هنگام انجام وظایف خود باید به طور هماهنگ با نهادهای دیگر در ارتباط باشند. تا یک مسابقه به خوبی برگزار گردد. ازسوی دیگر، از آنجا که نهادها باهم ارتباط و پیوند نزدیکی دارند به تقویت وتأیید یکدیگر تمایل دارند تا بتوانند همه در جامعه، مؤثر باشند، هرگاه در یک نهاد تغییرهایی به وقوع بپیوندد، به طور معمول تغییرهای منطبق بر آن، در نهادهای دیگر نیز رخ خواهد داد. از این جهت، زمان‌که نهادی بعضی از کارکردهایش را از دست می‌دهد، یا کارکردهای تازه‌یی به دست می‌آورد، لازم است، تغییرات درونی نیز در آن نهاد به وجود آید تا آن نهاد بتواند کار نوی را انجام بدهد.

فعالیت: به نظر شما اگر آرمان یک جامعه، شکوفایی اقتصاد آن جامعه باشد. آیا نهاد اقتصادی به تنهایی می‌تواند، جامعهٔ مذکور را به این هدف برساند؟ در این باره گفتگو کنید.

احتیاجاتی که نهادها بر اساس آن به وجود آمده، جزیی از احتیاجات نظام اجتماعی کل است. احتیاجات که یک مکتب بر اساس آن به وجود آمده، جزیی همان احتیاجاتی است که نهاد تعلیم و تربیه به اساس آن شکل گرفته است. بنابر این، همه نهادها به صورت عموم احتیاجات اجتماعی را دنبال می‌کنند؛ پس گفته می‌توانیم، وقتی که آرمان جامعه، رسیدن به بیش‌ترین حد رشد اقتصادی باشد، باید تمام نهادهای اجتماعی متناسب با این هدف عمل نمایند، یعنی:

• در نهاد تعلیمی‌باید انضباط، کار زیاد، توقع کم و قانع بودن، رعایت سلسله مراتب، تلاش روز افزون برای افزایش مهارت‌ها و دانستنی‌ها به شاگردان آموخته شود.
• وسایل ارتباط جمعی به پخش فیلم‌ها و بر نامه‌های مفید و آموزنده بپردازند.
• نهاد اداری طوری سازمان یابد که تنها افراد پرکار، اهل کار و منظم بتوانند در آن کار کنند.
• در نهاد سیاسی، سیاست مداران زندهگی ساده و بی آلایشی داشته باشند پروگرام‌هایی که برای ادارۀ کشور تدوین می‌شود، همه با این هدف تنظیم شده باشند
• نهاد اقتصادی در تولید و توزیع متناسب با این هدف عمل کند. درچنین شرایطی، این جامعه می‌توان،د هدف خود، یعنی رسیدن به بیش‌ترین حد رشد اقتصادی راتحقق بخشد.

مروری بر درس

• --
• --
• --
• --
• --

پرسش‌ها

۱–آیا یک نهاد اجتماعی به تنهایی و بدون ارتباط به دیگر نهادها می‌تواند، نیازهای مختلف جامعه را رفع نماید؟

۲– آیا رکود اقتصادی در یک کشورصرف بالای نهاد اقتصادی تأثیر می‌گذارد و یا نهادهای دیگر اجتماعی نیز از آن ضرر می‌بینند؟

۳– اگر دریکی از نهادها تغییراتی به و قوع بپیوندد، آیا در نهادهای دیگر نیز تغییراتی رخ خواهد داد؟

٤– چند مورد از رابطه بین نهادهای اقتصادی وآموزشی را بیان دارید.

کارخانه‌گی

در صورتی‌که بخواهید توسط طیاره به یکی از ولایات کشور سفر نمایید، برای انجام این سفر باید با کدام نهادها در تماس شوید؟ جواب سؤال را در کتابچه‌های خویش نوشته کرده، در مقابل صنف آن را بخوانید.

خلاصهٔ فصل

• هر جامعه برای این‌که بتواند، ادامهٔ حیات دهد باید احتیاجات مختلف آن مرفوع و بر طرف شود. در طول تاریخ برای رفع این احتیاجات نهادهای خاص به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آن‌ها نهاد می‌گویند.

• می‌توان نهادهای اجتما عی را به دو نوع اولی و ثانوی تقسیم کرد، نهادهای نخستین عمومی‌و جهانی اند و تقریباً می‌توان گفت: در هر عصر و زمانی و در هر جامعهٔ وجود دارند. و دارای ثبات و دوام زیادی می‌باشند. نهادهای پنج‌گانهٔ نخستین عبارتند از: نهاد خانواده، تعلیم و تربیت، اقتصاد، سیاست و نهاد دین.

• نهادهای دومی تا زمانی‌که مورد نیاز جامعه باشند،دوام می‌آورند و وقتی این نیاز برآورده شد، به تدریج و یا به سرعت از بین میرود. از انواع نهادهای ثانوی می‌توان به نهاد بانکداری، نهاد علم و تکنالوژی،نهاد تداوی و صحت اشاره کرد.

• خانواده، گروهی از افرادی است که با ارتباطات شریک خونی به صورت مستقیم پیوند یافته، و اعضای بزرگسالان مسؤولیت مراقبت از کودکان رابه عهده دارند.

• تعلیم و تربیه تنها نهادی است که پرورش نیروی انسان ماهر و متخصص را به عهده دارد و از طریق آموختن نقش‌ها و مهارت‌های لازم است که آن‌ها را برای زنده‌گی در جامعه آماده می‌کند.

• هر جامعه‌یی باید یک نظام اقتصادی ایجاد کند تا نیازهای اقتصادی، غذایی و مصارف انسان را تأمین کند.

• هر جامعه دارای نظامی‌برای متوجه ساختن مردم به اطاعت ازقوانین اجتماعی است و این نقش را نهاد سیاسی که یکی از قدیم‌ترین نهادهای اجتماعی است ایفا می‌نماید که وظیفه ایجاد نظم را در جامعه به عهده دارد و دولت مظهر این نهاد است.

• می‌دانیم که یک موتر زمانی به خوبی کار می‌کند که در بین همه پرزه‌های آن هماهنگی ونظم وجود داشته باشد. یک جامعه نیز زمانی می‌تواند،به آرامی‌به مسیر خود ادامه دهد و به هدف‌هایی خویش دست پیدا کند که همه نهادها به طور هماهنگ و یک‌پارچه عمل کنند.

فصل چهارم

توسعه

درین فصل درس‌های زیر را می‌خوانید:

۱– توسعه چیست؟

۲– توسعهٔ فرهنگی

۳– توسعهٔ اجتماعی_سیاسی

۴– توسعهٔ اقتصادی

۵– عوامل توسعه و عقب مانده‌گی

۶– توسعه و محیط زیست

اهداف فصل

شاگردان بعد از مطالعهٔ این فصل بتوانند:

- **مفهوم توسعه را می‌دانید.**
- **شاخص‌های توسعه را می‌سناسید.**
- **راجع به توسعه فرهنگی معلومات به‌دست می‌آورید**
- **راجع به توسعه اجتماعی و سیاسی آگاهی حاصل می‌کنید**
- **از توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن آگاه می‌شوید**
- **توانایی تحلیل، علت و عوامل توسعه و عقب مانده‌گی را کسب می‌کنید**
- **ارتباط توسعه و محیط زیست را درک می‌نمایید**
- **به پاک نگه‌داشتن محیط زیست علاقه‌مند می‌شوید**

توسعه چیست؟



درفصل گذشته خواندید که هر جامعه برای این‌که بتواند به حیات خود ادامه دهد باید احتیاجات مختلف آن تأمین و بر طرف شود. در طول تاریخ برای رفع این نیازها گروه‌های خاصی به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آن‌ها نهاد می‌گویند. در این فصل توسعه را که رسیدن به این هدف آرزو و آرمان هر جامعه و هر ملت است، خواهیم شناخت.

بحث نمایید

شما اصطلاح، (توسعه، رشد و صنعتی شدن) را در زنده‌گی خویش زیاد شنیده اید. و به آن آشنا هستید، حال بگویید که:

توسعه چه مفهوم دارد؟ توسعه یافته‌گی به چه وضعیت و شرایطی اطلاق می‌شود؟

توسعه، یک هدف آرمانی برای اکثر کشورها است. همه کشورهای عقب‌مانده تمایل دارند برظرفیت و توان مادی، انسانی و معنوی خود بیفزایند و از نگاه تکامل ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اداری یک دولت قدرتمند باشند. داشتن انسان‌های سالم، متخصص، با تدبیر و فعال به همرای دایرۀ وسیعی از صنایع زیر بنایی، راه‌های ارتباطی و مراسلات پیشرفته، بندرها و وسایل حمل و نقل مجهز و امکان‌های صحی و آموزش نوین هم سطح جهان صنعتی و نظایر آن، هدف مطلوب و آرمانی برای کشورهای در حال توسعه است.

آیا می‌دانید، فرق بین توسعه، رشد وصنعتی شدن چیست؟

دو اصطلاح رشد و توسعه بیش‌تر به یک معنا به کار برده می‌شوند، که درست نیست. رشد: مفهوم یک جانبه دارد و منظور از آن ازدیاد کمی(اندازه) ثروت در جامعه است وبه طور معمول با شاخص‌های چون: درآمد سرانه سنجیده می‌شود؛ اما توسعه

چنان‌چه بعد به آن اشاره خواهد شد علاوه بر ازدیاد کمی ثروت جامعه، تغییر کیفی نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد.

صنعتی شدن: به معنای ثمر دوامدار و در حال افزایش است که از نیروی کار با استفاده از (کشفیات) تخنیکی و سازمان منظم کار به دست می‌آید؛ بنابراین صنعتی شدن جنبه‌یی از توسعه ا قتصادی است و توسعهٔ اقتصادی نیز بر بنیاد عوامل اقتصادی که به منظور افزایش درآمد ملی و بالا بردن سطح زنده‌گی از آن استفاده می‌گردد استوار می‌باشد که در نتیجه سبب بهبود زنده‌گی و رفاه عمومی‌مردم می‌گردد.

معنای اصلی توسعه

توسعه در لغت به‌معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرت‌مندشدن و حتا بزرگتر شدن است؛ همچنان توسعه به معنای وسعت دادن نیز می‌باشد. به همین طور توسعه در لغت به معنای خروج از(لفاف) و پوشیده‌گی است و ازنظر نوسازی(لفاف) همان جامعهٔ (بسته) فرهنگی و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای مدرن شدن باید از این مرحلهٔ بسته خارج شوند.

ادبیات توسعه بعد از جنگ جهانی دوم در جهان مطرح و مورد تکامل قرار گرفت. دانش‌مندان و جامعه‌شناسان توسعه را به طورمعمول برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی، دور شدن از (عقب مانده گی)، یعنی رهایی ازچنگال فقر، بیکاری وکاهش نابرابری، صنعتی شدن بیش‌تر، ارتباطات، ایجاد نظام اجتماعی که بر اساس عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاست جاری استوار باشد، نیز تعریف می‌کنند.

همچنان در رابطه با توسعه، صاحب‌نظران در این رشته، مطالبی را در کتاب‌ها و مقاله‌های خود بیان داشته اند و توسعه را گذار جامعه از حالتی به حالت بهتر یا حرکت جامعه از وضعیت قبلی به وضعیتی بهتر ومطلوب‌تر خوانده اند که این حرکت خود اصول و معیارهایی را می‌طلبد. از جمله برای حرکت صحیح و به هدف رسیدن، اولین چیزی که‌لازم است، شناخت است و بعد هم برنامه داشتن است. این برنامه و اهداف باید در قالبی درست؛ سازماندهی شده باشد و خلاصهٔ مطلب این که برای گذار از جامعه‌یی به جامعهٔ مطلوب‌تر ملاک و شاخص‌های ذیل ضرورت است:

۱ـ رهبران جامعه، فاسد و خودکامه نباشند؛ چرا که درصورت مستبد بودن، حرکتی صورت نخواهد پذیرفت.

۲ـ انسان‌ها، خود باخته‌گی و وا بسته‌گی فکری و تقلیدی نداشته باشند.

۳ـ تربیت انسان.

توسعه علاوه بر این‌که بهبود سطح تولید و عاید را در بر دارد، شامل تغییرات اساسی

در ساختارهای نهادی، اجتماعی- اداری و همچنین افکار و نظریه‌های عمومی‌مردم است. توسعه در بسیاری از موارد، حتا عادات و رسوم و عقاید مـــردم را نیز در برمی‌گیرد.

فکر کنید و جواب بدهید

توسعه یافته گی به چه وضعیت و شرایطی اطلاق می‌شود؟ و دا رای کدام جنبه‌ها است ؟ جواب این سؤال‌ها را درمبحث خصوصیات توسعه و جنبه‌های آن دریافت می‌توانید.

خصوصیات توسعه

توسعه دریک تحلیل ساده و درکلیه جوامع، به وضعیتی گفته می‌شود که حد اقل، سه هدف یا شرط را تحقق بخشد.

اولین هدف: امکان دسترسی بیشتر به کالاها وخدماتی که به ادامهٔ حیات انسان‌ها ضروری است؛ مانند: غذا، مسکن و پوشاک. در این جهت نه فقط افزایش کمیت این کالاها در نظراست؛ بلکه توزیع وسیع و افزون‌تر بین فرد فرد جامعه نیز باید تأمین شود.**دومین هدف**: افزایش سطح و معیارهای زنده‌گی و مستفید شدن انسان‌ها از امکان‌ها و نعمت‌های مادی است. عایدهای بلند، تداوی مطلوب، آموزش باکیفیت، تأمین امنیت بیش‌تر و توجه به ارزش‌های فرهنگی و انسانی را که به پیشرفت زنده‌گی مادی کمک می‌کند؛ بلکه احترام و عزت نفس بیش‌تر را هم درسطح فردی و هم در سطح ملی به وجود می‌آورد. **سومین هدف**: که ما هیت کاملاً کیفی است، عبارت است از گسترش دامنه برگزیدن و انتخاب افراد و ملل در زنده‌گی، ارتقای حقوق مدنی افراد، آزادی فکر و بیان، برابری در مقابل قانون، رفع تبعیض‌ها، رهایی از هرنوع قید و بندهای وابسته‌گی و برده‌گی و مواردی از این قبیل.

ابعاد توسعه

توسعه را باید جریانی چند جانبه و پروسهٔ مرکب و پیچیده تلقی نمود، این جریان وقتی تحقق می‌یابد و عملی می‌شود که در ساختار اجتماعی، طرز فکر عامهٔ مردم و نهادهای ملی تحقیقات لازم صورت گیرد و در پهلوی آن به رشد اقتصادی سرعت داده شده، نابرابری‌ها کاهش یافته و فقر مطلق ریشه‌کن گردد.

این پروسه نه تنها به ازدیاد وگسترش تولید توجه می‌کند؛ بلکه بهبود و کیفیت تولید را نیز درنظر دارد. توسعه به مثابهٔ پدیدهٔ اجتماعی چنین تلقی می‌شد که جریانی از رشد اقتصادی است و در ساحهٔ مطالعات اقتصادی قرار دارد؛ اما مطالعه‌های بیش‌تر در بارهٔ توسعه اجتماعی،

سیاسی نشان داد که رشد اقتصادی تنها یک جنبهٔ توسعه است و جنبه‌های توسعه، علاوه بر بهبود وضع اقتصادی و ترقی سطح تکنالوژی و افزایش ثروت ملی، می‌شود که تغییرات اساسی کیفی درساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و کیفیت نیروی انسانی را نیز پدید آورد. توسعه هنگامی‌همه جانبه و دوامدار است که بتواند، همه زمینه‌های زنده‌گی را تحت پوشش قراردهد؛ بنابراین توسعه همه جانبه و پایدار جنبه‌های وسیع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنالوژیکی را دربرمی‌گیرد. که در درس‌های بعدی به این جنبه‌های توسعه به طور اجمالی نظر انداخته شده است.

مروری بر درس

- ____
- ____
- ____
- ____
- ____

پرسش‌ها

- اهداف توسعه چیست؟ مختصر بیان دارید.
- آیا توسعه جریانی از رشد اقتصادی است و یا این که رشد اقتصادی تنها یک جنبهٔ توسعه است؟
- شاخص‌های گذار از جامعهٔ به جامعهٔ مطلوب کدام‌ها اند؟ بیان دارید.
- توسعه را تعریف نمایید.
- کشورهای در حال تو سعه کدام اهداف را پیش ببرند تا به سطح ممالک توسعه یافته برسند؟
- عاید سرانه چیست؟
- تولید نا خالص ملی چیست؟

کارخانه‌گی

در منطقهٔ که زنده‌گی می‌نمایید چند مورد از آثار توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را یادداشت نموده، در صنف بخوانید.

توسعه فرهنگی



در درس گذشته خواندیم که توسعۀ همه جانبه و دوامدار ابعاد گسترده و وسیع اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنالوژیکی دارد. دراین درس توسعۀ فرهنگی را می‌خوانید.

فکر کنید و جواب بدهید

- **سؤالات زیر را به دقت خوانده و در بارۀ آن بحث کنید. به نظر شما، معنای توسعۀ فرهنگی چیست؟ و چرا گفته می‌شود که اساس و پایۀ اصلی توسعۀ حقیقی و پایدار توسعۀ فرهنگی است؟**
- **توسعۀ فرهنگی در توسعۀ ملی یک کشور چه نقشی را ایفا می‌نماید؟**

اکنون نظر بیش‌تر بر این است که اساس هر نوع توسعه، توسعۀ فرهنگی است. و از جایی‌که هدف اصلی دولت‌ها رسیدن به توسعۀ همه جانبه است و اساس گذار این توسعه انسان(موجود فرهنگی) می‌باشد؛ بنابر این زیربنای توسعۀ حقیقی و پایدار نیز توسعۀ فرهنگی خوا هد بود. فرهنگ تهداب جامعه را پی‌ریزی می‌کند و هر جامعه‌یی هر اندازه که نو باشد، دوام و بقای آن وابسته بر اصول فرهنگی است که هویت جامعه و افراد آن را می‌سازد؛ بنابراین رکن هویت بخش در هر جامعۀ سابقه ذخیره و آثار و غنای فرهنگی آن است. با توجه به این امر و تأکید بر این نکته سیاستمداران ومسؤولان یک کشور باید

فرهنگ را از ارکا ن اساسی جامعه محسوب و مقام به خصوصی برای آن در تدوین و تعیین اهداف و سیاست‌های وسیع و دراز مدت کشور قایل شوند. فرهنگ هر جامعه سطح ترقی تکنالوژی، تولید، آموزش، ساینس، خبر و ادبیات دورۀ خاصی از تحول اجتماعی را نشان می‌دهد. توسعه یک ضرورت حیاتی و مبرم است، مشروط بر این‌که برای تعلیم و تربیت، مشارکت و تأمین احتیاجات اساسی انسان، به خصوص فرهنگ، زمینه‌سازی کند. **با در نظر گرفتن اهمیت زیربنایی مقولۀ فرهنگ، سؤال اساسی این است که چگونه می‌توان و چگونه باید به امر توسعۀ فرهنگی پرداخت؟**

مفهوم توسعه فرهنگی از مفاهیمی‌است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه؛ چون: توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، وتوسعه سیاسی از ابعاد و ارزش بیش‌تری برخوردار است که تأکید بیشتر بر احتیاجات غیر مادی افراد جامعه دارد. هدف نهایی هر جامعه کوشش برای نیل به رشد و توسعه است. توسعه، ارتقای دومدار کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زنده‌گی بهتر و انسانی معنا شده است. اگر تحقق توسعه ملی را آرمان نهایی توسعه در کشور در نظر بگیریم، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی اساس و پایه‌های اصلی توسعه به حساب می‌آید. در این میان نقش توسعه فرهنگی حساس و پر رنگ می‌باشد؛ زیرا هیچ تحول و تغییر اجتماعی و سیاسی بدون زمینه‌ها و بسترهای مناسب فرهنگی امکان‌پذیر نیست. توسعه به حفظ محصول و دستاوردهای فرهنگی منطقه‌یی و ملی ضرورت تام دارد، چرا که دستاوردهای فرهنگی مطمین‌ترین ضامن توسعه مستقل است، هویت فرهنگی را تقویت می‌کند و قوۀ نوآوری و آگاهی مردم را نسبت به میراث فرهنگی افزایش می‌دهد. بنابراین نمی‌توان، فرهنگ را بعد فرعی یا تزیینی توسعه تلقی کرد؛ بلکه فرهنگ عنصر ضروری جامعه بوده و در رابطۀ کلی با توسعه، نیروی درونی جامعه محسوب می‌شود.

دلیل بیاورید

به نظر شما نقش افراد درعقب‌مانی و یا پیشرفت و ترقی جامعه چیست؟

جامعه‌یی غیرفعال، عقب مانده از وجود افراد عقب مانده، غیرفعال در درون آن جامعه حکایت می‌کند و جامعهٔ سیال، مترقی و فعال، فعال بودن، تحرک و هوشیاری افراد خویش را به اثبات می‌رساند. دقیقاً به همین خاطر است که می‌گویند، انحطاط یک جامعه از انحطاط افراد آن آغاز می‌شود، همان طوری‌که سیاست حرکت جامعه نیز محصول تحرک و تلاش افراد آن جامعه است. پس سؤالی در این جا مطرح می‌شود که: چرا و چگونه یک جامعه به انحطاط می‌گراید؟ یا به عبارت دیگر، عوامل انحطاط جوامع چیست؟

انسان در طول تاریخ بیش‌تر از هر زمان بالاترین تکنالوژی را در دسترس داشته واستفاده می‌نماید.

قابل توجه این است، که در جریان استفاده از این تکنالوژی باید تبادل ودرک ارزش‌های فرهنگی بشری در نظر گرفته شود. در صورت عدم درک این ارزش‌ها جامعه فاقد هویت بوده و به سوی انحطاط خواهد رفت. چنین است که میراث‌های فرهنگی، تاریخی و طبیعی همهٔجوامع اکنون منحیث سرچشمه‌های ارزش‌های فرهنگی و دست آوردهای معنوی مردمان جهان قرار گرفته و حفظ و نگهداری از آن‌ها از وظایف و حقوق مسلم و جدی هر انسان متمدن است.

افغانستان به عنوان یک سر زمینی که دارای پنج هزار سال سابقهٔ درخشان فرهنگی است. ظرفیت‌ها و امکان‌های بزرگی را برای توسعه فرهنگی داشته و دارد؛ امّا سه دهه جنگ و درگیری فرصت‌های لازم را از این کشور سلب کرد.

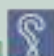
دولت اسلامی‌افغانستان، مردم، جوانان و فرد فرد این کشور مکلف هستند تا در حفظ و غنای فرهنگ و ارزش‌های والای اسلامی و ملی خویش بکوشند. فرهنگ، ارزش‌ها و عقاید اسلامی خویش را از تهاجم بیگانه‌گان محافظت نمایند.

باید به یاد داشته باشیم که در جهت توسعه فرهنگی تجربه‌های ملل مختلف جهان، به‌خصوص تجربه‌هایی که موفق بوده و در آن، درس‌ها و پندهای بسیاری برای ما است و هیچ وقت نمی‌توان، بی‌تفاوت از کنار آن‌ها گذشت؛ امّا این نکته را نباید فراموش کرد که نسخهٔ هیچ جامعهٔ را نمی‌توان برای کشور دیگر پیش کرد؛ به این معنا که تجاربی ممکن به کشوری مفید واقع گردد، امّا به کشور دیگری عواقب خوبی نداشته باشد.



مروری بر درس

- ______________________________
- ______________________________
- ______________________________
- ______________________________
- ______________________________



پرسش‌ها

۱- توسعهٔ فرهنگی را تعریف نمایید.
۲- نقش افراد یک جامعه درعقب‌مانی و یا پیشرفت و ترقی آن جامعه چیست؟
۳- ارتباطهای اجتماعی در تو سعهٔ فرهنگی چه نقشی دارد؟
٤- به نظر شما، آیا در جهت توسعه فرهنگی یک کشور می‌توا ن از تجربه‌های ملل مختلف جهان استفاده کرد؟



کارخا نه‌گی

در بارهٔ نقش شاگردان مکتب در ا مر توسعهٔ فرهنگی کشور چند سطر بنویسید. و در صنف بخوانید.

توسعه اجتماعی- سیا سی



در درس گذشته در بارهٔ توسعه کم و بیش معلومات حاصل نمودید در این درس توسعه اجتماعی و سیاسی را می‌خوانید.

در بارهٔ سؤالات ذیل بحث نمایید

۱- تفاوت بین توسعه سیاسی و توسعه اجتماعی چیست؟

۲- دولت در روند توسعه سیاسی چه نقش دارد؟

۳- علت مهاجرت مردم از ده به شهر چیست؟

توسعهٔ اجتماعی چیست؟

طوری‌که می‌دانید، توسعه تنها زمانی قابل دوام و استمرار است که منفعت‌گیرنده‌گان به تدریج تبدیل به صاحبان این پروسه شوند. منظور این است که پرو گرام‌ها و پلان‌ها را نمی‌توان منحصر در ارتباط به اقتصاد مورد بحث قرار داد؛ بلکه پلان را باید همه‌جانبه در نظر گرفت که شامل ابعاد اجتماعی و فرهنگی نیز باشد. آموزش و تعلیم مهارت‌ها، خدمات صحی و عمومی، حفظ میراث فرهنگی، توسعه در حال ساختمان، پلانگذاری و بازسازی شهری، توسعهٔ قریه‌ها، ادارهٔ آب و ا نرژی، ادارهٔ محیط زیست و حتا توسعه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در جملهٔ جوانب متنوعی است که باید در نظر گرفته شوند. همچنان زمینه‌ها وعلل اجتماعی متعددی را که در جریان رشد و توسعه باید مورد توجه قرار گیرد؛ عبارت اند از:

۱- کمک مستقیم، فو ق العاده و سریع در جهت از میان بردن فقر مطلق که به صورت نا امید کننده، جمعیت کثیری از جهان را در بر گرفته است، می‌باشد.

۲- بر آوردن احتیاجات اسا سی نظیر غذا، پوشاک، سر پناه، مواد سوخت و نیز پاسخ

به بعضی از احتیاجات اجتماعی چون: آموزش،حقوق بشر و فرا هم سازی زمینهٔ اشتغال و ایفای نقش‌های اجتماعی و سیا سی درحیات اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی و رفاه در قلب این استراتژی نهفته است. به این معنا که منابع مادی یک جامعه باید در میان همه افراد جامعه به طور مساویانه توزیع شود.

این استراتژی در مورد دهکده‌ها، موارد ذیل راتوصیه می‌کند:

۱- فراهم شدن زمین برای دهقانان فقیر و بی زمین؛

۲- تامین محصولات زراعتی با مفاد کم و یا کمک‌های بلاعوض برای خا نواده‌های قریه‌ها؛

۳- اجرای اصلاحات ارا ضی.

فکر نموده جواب بد هید

- **به نظر شما کدام عوا مل باعث مهاجرت مردم ازدهکده‌ها به جانب شهرها می‌گردد؟**
- **این مها جرت‌ها چه مشکل‌هایی را در شهر به بار می‌آورد؟**

عوامل ذیل ممکن باعث مهاجرت مردم دهکده‌ها به سوی شهرها گردد:

موجودیت سیاست‌های توسعه‌یی نادرست وضعف پلان‌گذاری در یک کشور می‌تواند باعث مهاجر ت مردم دهکده‌ها به جانب شهرها گردد.

- بیکاری؛
- محدود بودن زمین‌های زراعتی؛
- عدم برخورداری از تداوی، آموزش و مقام‌های معتبر؛
- عدم ا منیت اجتماعی؛
- عدم پلا نگذاری صحیح دولت؛
- عدم سرمایه‌گذاری در مناطق دهنشین؛
- عدم برخورداری از فرصت‌ها و سیاست‌های ناعادلانهٔ توزیع، از جمله عواملی است که منجر به مهاجرت مردم دهکده‌ها به شهرها می‌گردد. مهاجرت مردم دهکده‌ها به شهرها، علاوه بر آثار نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فشارهای روانی زیادی بر روی مهاجران باقی می‌گذارد. به جهت دور شدن از وطن خود و قرار گرفتن در محیطی جدید، مهاجران با نوعی حالت بیگانه‌گی و انزوا مواجه می‌شوند که این امر می‌تواند، زمینه‌ساز بروز انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی باشد. به ویژه وجود بیکاری و فقر این امر را دامن می‌زند. این جا سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان جلو این مهاجرت‌ها را گرفت؟

از آنجا که کلیه فعالیت‌های انسان برای تأمین احتیاجات خودش انجام می‌گیرد و مهاجرت مردم دهات به شهرها نیز به جهت امید به زنده‌گی کردن بهتر و با کیفیت است؛ لذا لازم

است دولت‌ها و حکومت‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و پلان‌گذاری‌های خود، توجه خاصی به پروگرام ساختن منطقه‌یی داشته باشد و این هدف وقتی برآورده می‌شود که با عناصر اقلیمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیا سی هر منطقه شناخت صورت گرفته و هم‌چنین نوع ارتباط این عناصر با عناصر خارج از منطقه و بیرونی شناخته شود، چنین مطالعه و شناخت سبب پلان‌گذاری هر چه بهتر و منطبق با احتیاجات منطقه را فراهم کرده و از ضا یع شدن سرمایه‌گذاری‌های انجام شده، جلوگیری می‌کند.
اگر امکانات تعلیم، تداوی، کار، صحت و... در دهات فراهم گردد و ارتقای سطح کیفی زنده‌گی دهاتی همانند شهر مورد توجه قرار گیرد، مهاجرت صورت نمی‌گیرد. از جانب دیگر حمایت از تولیدات کشاورزی وما لداری و هم‌چنین صنایع محلی و جذب بازارهای مناسب برای آن از طرف حکومت‌ها می‌تواند در دل‌بسته‌گی مردم دهات به زنده‌گی در دهات مؤثر واقع شود.

توسعه سیاسی

توسعهٔ سیاسی از مفاهیمی است که پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه مطرح شده است و در ارتباط به این اصطلاح نظریات مختلفی وجود دارد. از نظر بعضی افراد توسعهٔ سیاسی عبارت از شرایط سیاسی است که برای توسعهٔ اقتصادی و صنعتی لازمی‌و اساسی شمرده می‌شود.
بنابراین، اگر شرایط سیاسی و حکومتی که برای عملی کردن وتحقق فعالیت‌های اقتصادی ایجاد گردد و نظام سیاسی به پروسهٔ رشد و انکشاف جامعه سرعت بخشد این حالت جنبهٔ مثبت و رشد نهادها را نشان می‌دهد؛ اما اگر نظام سیاسی نتواند این هدف را بر آورده سازد در یک سیر نزولی و قهقرایی خواهد رفت. خصوصیت‌ها یا **شاخص‌های مثبت توسعه سیاسی را می‌توان قرار ذیل نشان دا د:**

۱-حاکمیت دولتی یا یک پارچه‌گی کشور؛
۲- شکل گیری ملت یا یک‌پارچه‌گی ملی؛
۳- افزایش حق رأی و انتخابات آزاد با رای دهنده‌گان زیاد؛
٤- سیاسی شدن یا اشتراک حداکثر مردم در جریان‌های سیاسی؛
٥- شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها؛
٦- افزایش گروه‌های خود مختار؛
۷-آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های جمعی؛
۸- گسترش امکانا ت آموزشی؛
۹- نقش مؤثر هیأت‌های قانون‌گذاری و خدمات سازندهٔ نماینده‌گا ن؛
۱۰- نقش سازمان‌های قدرت‌مند برای بررسی و رسیده‌گی به شکایت‌های مردم؛

نقش زن در توسعه

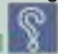
تحقق توسعه و انکشاف ملی یک کشور بدون تأمین حضور و نقش فعال زنان در این پروسه با مشکل مواجه می‌گردد. زنان نیم پیکرۀ جامعۀ بشری بوده و قادر اند، نقش خوبی را در تحقق توسعه ایفا نمایند. مشروط بر آن‌که آن‌ها در چوکات عقاید، قواعد و ارزش‌های اسلامی در حال حاضر به حیث نیروی محرکۀ تاریخ وارد صحنه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شوند. زنان کلید انکشاف خانواده، جامعه و جهان اند. انکشاف آن‌ها متضمن انکشاف عمومی‌است.

طوری‌که دیده می‌شود، اکثر زنان در افغانستان بی‌سواد اند و از جریان‌های انکشافی دورمی‌باشند، یقیناً که حرکت بطی این اکثریت بی‌سواد از سرعت حرکت کاروان ملی در راه توسعه و انکشاف ملی می‌کاهد؛ لذا قبل از همه باید به انکشاف زنان که تهداب‌گذاران نسل‌ها و زمینه‌سازان انکشاف، اند توجه جدی مبذول گردد.



مروری بر درس

- ---
- ---
- ---
- ---
- ---



پرسش‌ها

۱- زمینه‌ها و علل اجتماعی را که در جریان رشد و توسعه باید مورد توجه قرار گیرند چیست؟

۲- برای این‌که منابع مادی در دهکده‌ها در بین همه افراد آن به طور مساویانه توزیع شود چه کارهای باید انجام گیرد؟

۳- عواملی که منجر به مهاجرت مردم دهکده‌ها به شهرها می‌گردد چیست؟

۴- شاخص‌های مثبت توسعه سیاسی را نام ببرید.

۵- نقش زنان در توسعه و انکشاف ملی یک کشور چیست؟



کارخانه‌گی

خصوصیات و شاخص‌های توسعۀ سیاسی را که در درس خواندید فهرست نموده از بین این خصوصیات و شاخص‌ها مواردی را که در کشور ما تحقق یافته با علامت (بلی) و آن‌چه انجام نگردیده با علامت (نی) نشانی کنید و دلیل بیاورید.

توسعهٔ اقتصادی



بحث کنید

در فصل گذشته خواندیم که توسعه وقتی همه‌جانبه و پایدار است که ابعاد گسترده و وسیع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنالوژیکی را دربر گیرد. توقع می‌رود ازمطالب درس‌های گذشته، جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توسعه را درک کرده باشید. در این درس می‌خواهیم جنبهٔ اقتصادی توسعه را توضیح دهیم.

با ارتباط این مطالب به سؤالات ذیل جواب بدهید:

- اگر خرج و مصرف یک خانواده نسبت به عایدشان زیاد باشد، چه پیامدی خواهد داشت؟
- علل بیکاری در شهر و یا منطقهٔ شما چیست؟
- توسعه به کدام جنبهٔ زنده‌گی ارتباط دارد. با جنبهٔ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و یا همهٔ این جنبه‌ها را در بر می‌گیرد؟

از سالیان بسیار دور، با افزایش سطح دانش و فهم بشر، کیفیت و وضعیت زنده‌گی انسان‌ها همواره در حال بهبود و ارتقا است. بعد از انقلاب فرهنگی- اجتماعی اروپا (رنسانس) و متعاقب آن انقلاب صنعتی، پیشرفت‌های سریع کشورهای غربی آغاز گردید. تنها کشور آسیایی که تا حدی با جریان رشد قرن نوزده و اوایل قرن بیستم میلادی کشورهای غربی همراه گردید، کشور جاپان بود. بعد از رنسانس (احیا) که انقلاب فکری در اروپا رخداد، زمینه‌های فراوان پیشرفت و شکوفایی این ملل مساعد گردید؛ اما متأسفانه در همین دوران، کشورهای شرقی پروسهٔ روبه‌رشدی را تجربه نکرده و بعضاً سیری نزولی طی نمودند. البته گاهی حرکت‌های مقطعی و موقتی در این کشورها صورت گرفت؛ امّا به علت این‌که با شرایط جامعه و فرهنگ

عمومی‌تناسب کافی نداشت و مورد حمایت واقع نگردید، به سرعت از بین رفت.
درگذشته معیارتوسعه یافته‌گی کشورها، عاید سرانه بود. منظور از عاید سرانه تقسیم تولید ناخالص داخلی هر کشور است؛ امّا انتقادهایی بالای این شاخص به عمل آمد که تنها معیار ترقی و انکشاف کشورها رشد اقتصادی یا بالا بودن عاید سرانه نیست؛ زیرا اگر عاید سرانه معیار پیشرفت تلقی گردد. باید کشورهایی چون: کویت، امارات متحدهٔ عربی و قطر با داشتن عاید سرانهٔ بالا نسبت به کشورهایی چون: آلمان، فرانسه و انگلستان پیشرفته تلقی گردد.

توسعه اقتصادی چیست؟

رشد انکشاف که با افزایش ظرفیت‌های تولیدی وظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی توام باشد توسعه اقتصادی است. در توسعه اقتصادی تهداب‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود که نتیجه چنین تغییر وتحولی در درجهٔ:

۱. کاهش نابرابری‌های اقتصادی.
۲. تغییراتی در زمینهٔ تولید توزیع و مصرف جامعه خواهد بود.
۳. در کنار رشد کمی (مقدار) تولید، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد.
٤. نظریات تغییر خواهد کرد.
۵. توان استفاده از منابع موجود به صورت دوامدار و متحرک افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد.

باید بین دو مفهوم **رشد اقتصادی** و **توسعه اقتصادی** تمایز قایل شد. رشد اقتصادی مفهوم یک بعدی دارد و منظور از آن ازدیاد ثروت و تولید در جامعه است و به طور معمول با شاخص‌هایی چون: درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود؛ بنابراین، رشد یک مفهوم کمی‌است. اگر در یک جامعه سطح تولید در دورهٔ معین نسبت به دورهٔ قبل افزایش یابد، می‌گوییم در آن جامعه رشد صورت گرفته است. این افزایش می‌تواند، ناشی از سطح محصولات زراعتی، تأسیس کار خانه‌های جدید، و توسعهٔ مراکز تولیدی فعلی و از این قبیل باشد.

توسعهٔ اقتصادی در کنار افزا یش تولید بر پدیدهٔ دیگری نیز دلالت دارد و آن را می‌توان مفهوم کیفی دانست.

هرگاه جامعه‌یی با استفاده از روش‌های بهتر و تکنالوژی مناسب ظرفیت تولیدی خود را افزایش بدهد و از منابع خویش به شکل بهتر استفاده کند، می‌گوییم در راه توسعه گام برداشته است.

طوری که مشاهده می‌گردد،مفهوم توسعهٔ رشد را نیز در بر می‌گیرد؛ در واقع، استفادهٔ بهتر از منابع و امکانات، لازم است با افزایش تولید همراه باشد؛ ولی هر افزایش تولیدی را نمی‌توان توسعه دانست؛ به طورمثال: افزایش تولید در نتیجه افزایش محصولات زراعتی رشد است. و افزایش تولید ناشی از بهبود روش‌ها، کشت تخم‌های اصلاح شده، استعمال ادویهٔ ضد آفت‌های زراعتی و نباتی و تکنالوژی پیشرفته توسعهٔ اقتصادی است.

نکتهٔ دیگری که به آن باید توجه داشت، این است که نتایج به دست آمده از رشد را می‌توان در کوتاه مدت مشاهده کرد؛ اما نتایج به دست آمده از توسعه، ممکن است در زمان طولانی‌تری حاصل شود. به همین جهت گفته می‌شود که توسعه جریان دراز مدت می‌باشد.

توسعه اقتصادی دو هدف اصلی دارد

• اول، افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه (و ریشه‌کن کردن فقر) و دوم، ایجاد شغل و کار، که هر دوی این اهداف تأمین کنندهٔ عدالت اجتماعی است. توجه به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای توسعه نیافته متفاوت است. در کشورهای توسعه یافته، هدف اصلی توسعه اقتصادی افزایش رفاه و امکانات مردم است در حالی‌که در کشورهای عقب‌مانده، بیش‌تر ریشه‌کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است.

سؤالاتی که در مورد توسعه اقتصادی یک کشور در برابر ما قرار می‌گیرد؛ مسایلی چون: فقر، نابرابری و بیکاری است که در چه سطح قرار دارد، هرگاه این مسایل از سطح بسیار بالا به سطح پاین‌تر تنزل کند؛ پس گفته می‌توانیم که کشور مذکور دورهٔ توسعه را پشت سرگذا شته است. هر گاه دو مورد از این مشکل‌های اساسی و یا هر

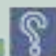
سه زیاد و تشدید شود، نمی‌توانیم که نتیجهٔ کار را توسعه نام بگذاریم. گرچه درآمد سرانه دو برابر شده باشد.

در حال حاضر یکی از اهداف اصلی پروگرام‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، نابود کردن فقر و تأمین (رفاه اجتماعی) برای عموم مردم است. معنای رفاه اجتماعی ایجاد سلامتی در جسم و روح افراد جامعه، ترویج تعلیم و کاهش قانون‌شکنی‌های اجتماعی است. بنابراین رفاه اجتماعی وقتی تحقق می‌یابد که فقر از بین برود و نا برابری‌ها کاهش یابد. وقتی خواسته باشیم سطح رفاه اجتماعی یک جامعه را تعیین نماییم، لازم است تا از وضعیت فقر و تقسیم عاید در آن جامعه آگاهی یابیم؛ زیرا درجامعهٔ که فقر کم‌تر و تقسیم عایدها عادلانه باشد، رفاه مردم آن جامعه بیش‌تر خواهد بود.



مروری بر درس

- ____
- ____
- ____



پرسش‌ها

۱- در گذ شته توسعه کشورها با کدام معیارها تعیین می‌گردید؟ و امروز کدام معیارها موجود است؟

۲- توسعهٔ اقتصادی را تعریف نموده و بگویید که توسعه سبب کدام تغییرها در جامعه می‌گردد؟

۳- اهداف توسعهٔ اقتصادی چیست؟

٤- تفاوت بین توسعهٔ اقتصادی و رشد اقتصادی چیست؟

٥- از کدام روش‌ها استفاده شود تا جامعه در راه توسعه گام بردارد؟

٦- با تغییر درساختار اقتصادی چه تغییرهایی در ساختار اجتماعی رخ می‌دهد؟



کارخانه گی

هر یک شما در منطقهٔ خود کارهای را که نشان دهندهٔ رشد و کارهای را که نشان دهندهٔ توسعه است و صورت گرفته فهرست نمایید، بعد فهرست خود را با فهرست‌های هم صنفی‌های‌تان مقایسه کنید.

عوامل توسعه و عقب ما ندهگی



مقایسه کنید

در منطقهٔ شما، شاید خانوادهایی زندهگی می‌کنند که از نظر مادی مشکل نداشته، و می‌کوشند زندهگی خود را هرچه بهتر بسازند؛ اما در پهلوی آن خانوادههایی اند که زندهگی ایشان با فقر و محرومیت همرا ه است، می‌دانید علت تفاوت در زندهگی بین این دو خانواده چیست؟

در جهان ما دو گروه از ا نسان‌ها زندهگی می‌کنند؛ دستهٔ اول گروهی است که با خیال آسوده و دور از نگرا نی‌های مادی برای هرچه بهتر شدن زندهگی خود وفرزندان شان می‌کوشند. گروه دوم انسان‌های هستند که زندهگی ایشان با فقر و محرومیت همراه است. این گروه که اعضای آن تعداد رو به افزا یشی از عموم نفوس جهان را تشکیل می‌دهند برای ادامه زندهگی باید با سختی‌ها و مشکلات فراوان دست و پنجه نرم کنند. به سطح کشورها، گروه اول تشکیل دهندهٔ جوامعی هستند که در اصطلاح به آن‌ها کشورهای **پیشرفته** گفته می‌شود وگروه دوم کشورهای **عقب مانده** را تشکیل می‌دهند.

مباحث توسعه اقتصادی از قرن هفدهم و هژدهم میلادی در کشورهای اروپایی مطرح گردید. در نتیجه رشد و انکشاف صنعت و تکنالوژی در این کشورها و تصرف

نمودن بازار کشورهای ضعیف تحت استعمار، باعث شد تا در مدت کوتاه، فاصله بین دو قطب پیشرفته و عقب‌مانده عمیق شده، کشورهای پیش‌رفته (یا توسعه‌یافته) و کشورهای عقب‌مانده (یا توسعه‌نیافته) در جهان به وجود آیند.

کشورهای توسعه یافته کدام‌ها اند؟

طبق تعریف، کشورهای **توسعه‌یافته** کشورهایی اند که به طور کامل صنعتی شده و دارای سیستم‌های اقتصادی پیچیده‌یی باشند. کشورهای **صنعتی‌شده** به کشورهایی گفته می‌شود که بیش از ۲۵ درصد از تولید نا خالص داخلی آنان را فعالیت‌های صنعتی تشکیل دهد، در واقع محور اقتصادشان، تولیدات (و صادرات) صنعتی باشد؛ امّا آن‌چه بیش‌تر حایز اهمیت است؛ داشتن درآمد سرانهٔ زیاد (بیش‌تر از ۱۰۰۰۰ دلار Dollar در سال) می‌باشد.

کشورهای عقب مانده (یا توسعه نیافته) کدام اند؟

طوری‌که پیش‌تر گفته شد با خاموش شدن آتش جنگ جهانی دوم و به وجود آمدن نظم عمومی‌در جهان(به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای مستعمره) فاصله بین دوقطب پیشرفته و عقب مانده به خوبی نمایان شد و ملل مختلف جهان را با این سؤال اساسی مواجه ساخت که، **چرا بعضی از مردم جهان در فقر و گرسنه‌گی مطلق به سر می‌برند و بعضی در رفاه کامل**؟ از همین دوران نظریات توسعه‌یی در جهان شکل گرفت.امروز بیش‌تر به جای کشورهای جهان سوم عقب مانده از ا صطلاح کشورهای در حال توسعه استفاده می‌شود.

فکر نمایید و جواب بدهید

به نظر شما چرا برخی از کشورها غنی و برخی دیگر فقیر وعقب مانده اند؟

شاید قدامت و عمر کشورها علت فقیر و غنی شدن آن‌هاست، امّا اگر قدامت، دلیل این امر است چرا مصر با بیش از سه هزار سال تاریخ، کشور فقیر و عقب مانده و کشورهای کانادا و امریکا که بیش‌تر از ۱۵۰سال تاریخ ندارند، اکنون جز کشورهای

توسعه یافته و غنی محسوب می‌شوند.

اندازۀ صنایع طبیعی و معادن قابل استحصال نیز نمی‌تواند، علت فقیر و غنی شدن کشورها باشد؛ زیرا جاپان کشوری‌است که بیش از ۸۰ فیصد کوه و فاقد خاک مناسب می‌باشد، با زراعت محدود با آن هم برنج مورد نیازش را تولید و مواد خام و ارزان قیمت را از ممالک فقیر وارد کرده و به صورت محصولات صنعتی و گران قیمت صادر می‌کند به طوری‌که پس از امریکا دومین قدرت اقتصادی در جهان است.

سطح ذکاوت، نوع نژاد و رنگ پوست نیز نمی‌تواند، در پیشرفت و یا عقب مانده‌گی کشورها رول سازنده داشته باشد؛ زیرا با بررسی رفتارهای مقامات دیپلماتیک کشورهای فقیر و غنی تفاوت قابل توجهی در استعداد آ نها مشاهده نمی‌کنیم .

پس تفاوت در چیست؟

بعضی از عوامل محدود کننده؛ مانند: کمبود سرمایه، کمبود نیروی انسانی متخصص و ماهر بیش‌تر آثار و علایم عدم توسعه است.

علاوه بر این به طور کیفی و عمومی می‌توان خصوصیت‌های مشترک کشورهای توسعه نیافته را این‌گونه دسته بندی کرد:

۱- پایین بودن سطح و کیفیت زنده‌گی مردم؛

۲- بیکاری و کم‌کاری، و پایین بودن مقدار استفاده کار (و نیروی کار)؛

۳- وابسته‌گی زیاد به تولیدهای زراعتی و یا صادرهای مواد اولیه (منابع تولیدی)؛

٤- وابسته‌گی اقتصادی و آسیب‌پذیری در روابط بین ا لمللی؛

۵- ساختار سیاسی حکو متی نا مناسب وضعیف.

۶- نا برابری اجتماعی

۷- ضعف طبقات متوسط

بعضی از اقتصاد دانان، مسایلی از قبیل کم‌بود منابع طبیعی، تشکیل نشدن سرمایه و نبودن پس‌انداز به حد کافی و امثال آن را از علل عقب مانده‌گی کشورها می‌شمارند.

بدون شک وفور منابع طبیعی و در دسترس بودن منابع سرمایه در توسعه اقتصادی مؤثر می‌باشند، اما نکته قابل توجه این است که کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی، آمریکای لاتین و آسیا از نظر منابع طبیعی و ذخایرمعدنی ثروت‌مند اند؛ به طور مثال: ذخایر عظیم نفت و گاز شرق میانه یا منابع عظیم مس و سرب در آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی و ذخایر قابل توجه نقره، طلا، و نیروی هیدرولیک درآفریقا را می‌توان نام برد. که با آن هم، آن‌ها ممالک توسعه یافته محسوب نمی‌شوند.

البته آن‌چه مهم است که به آن باید توجه کرد، تقسیم جهان معاصر به کشورهای صنعتی و توسعه نیافته، حاصل کمبود منابع طبیعی، توزیع غیرعادلانهٔ منابع طبیعی و تراکم نفوس زیاد نبوده و از سوی دیگر بعضی از دانشمندان، شماری ازعوامل محدود کننده را مانند: رشد نامنظم نفوس، محدودیت نیروی انسانی ماهر و کمبود امکانات مالی و سرمایه را از علل عقب مانده‌گی کشورهای در حال توسعه دانسته اند.

امروز ثابت شده است که به همان اندازهٔ که منابع طبیعی در توسعه اهمیت دارد، علم و تکنالوژی نیز دارای اهمیت می‌باشد؛ زیرا تکنالوژی پیشرفته می‌تواند، خود به تنهایی ایجاد مزیت نسبی در میان کشورها کند؛ به طورمثال: جاپان، کوریا، سنگاپور که فاقد منابع طبیعی کافی می‌باشند توانسته اند از نظرصنعتی به دستاوردهای مهمی‌نایل شوند در حالی که کشورهایی مانند: ارجنتاین با وجود منابع غنی و سرشار طبیعی از کشورهای درحال توسعه می‌باشد.

افغانستان از گذشته تا امروز از انحطاط و عقب مانده‌گی رنج برده و همیشه در جستجوی علل و عوامل رهایی از این مسئله بوده است. ضعف مدیریت و رهبری، ضعف اقتصادی، موقعیت جغرافیایی، اضافه طلبی‌های بی‌مورد، اختلافات، پایین بودن سطح سواد، ضعف تربیت، تنوع اقوام و پراکنده‌گی اجتماعی، دخالت و دست درازیهای استعمارگران؛ منافع متضاد کشورهای همسایه افغانستان مهمترین عوامل

عقب ماندەگی افغانستان را تشکیل می‌دهند.

مهمترین عامل داخلی در ساحه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عبارتند از: جنگ‌های تحمیلی، بی‌سوادی و کمبود امکانات مالی و سرمایه ... عوامل خارجی که به نحوی در عقب ماندەگی افغانستان نقش مؤثری داشته اند، کشورهای استعمارگر بوده که بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی‌شان همیشه، در طول تاریخ سیاسی افغانستان، دوام جنگ و نا امنی و کشمکش را در افغانستان به منظور استقرار یک دولت ضعیف و وابسته دنبال نموده اند.

بالاخره کشورهای مهم منطقه و همسایه گان که منافع متضاد آن‌ها موجب جنگها و نا امنی‌ها داخلی گردیده، به صورت عموم سبب انحطاط و عقب مانده گی افغانستان را فراهم نموده اند.

باید یاد آور شد که یکی از عوامل عقب‌مانی و فقر در جامعه ما عدم برخورداری اقشار محروم جامعه از مزایای فرهنگی می‌باشد زیرا:

•برخورداری اقشار محروم جامعه از نعمت‌های فرهنگی باعث رشد جامعه می‌گردد.

•در نتیجهٔ دسترسی ا قشار محروم جامعه به نعمات فرهنگی، جامعه از نگاه فرهنگی غنی می‌شود.

• غنای فرهنگی روحیه نوآوری و ابتکار را در جامعه به وجود می‌آورد.

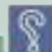
• وقتی جامعه مبتکر شود، تفکر در جامعه زنده می‌گردد .

• با زنده شدن تفکر در یک جامعه، جامعه هرگز رو به فقر گام بر نمی‌دارد. به این طریق جامعه در حل تمام مشکلات و دشواری‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارای تشخیص و شناخت درست می‌گردد.



مروری بر درس

- ---
- ---
- ---
- ---
- ---



پرسش‌ها

۱– فرق بین یک کشور توسعه یافته و یک کشور عقب مانده در چیست؟ بیان دارید.

۲– خصویت‌های مشترک کشورهای عقب مانده را بیان کنید.

۳– خصویت‌های مشترک کشورهای در حال توسعه را توضیح دهید.

٤–کدام عوامل در پیشرفت و یا عقب‌ماندگی یک کشور رول اساسی را بازی می‌نماید؟

٥– عامل داخلی عقب ماندگی کشور ما چیست؟

٦– عامل خارجی عقب ماندگی کشور ما چیست؟ بیان دارید.



کارخانه گی

در منطقهٔ که شما زندگی می‌نمایید، ببینید که فقر وجود دارد و یا خیر؟ اگر وجود دارد در بارهٔ عوامل این فقر تحقیق نمایید و آن را در صنف بخوانید و باتحقیقی که هم‌صنفی‌هایتان انجام داده، مقایسه نمایید.

توسعهٔ و محیط زیست



بحث کنید

به تصویر بالا نگاه کنید و بعد از مباحثه به سؤالات زیر جواب ارائه نمایید:

آیا گاهی اتفاق افتاده است که شما از پهلوی زباله‌هایی که در کنار سرک انداخته شده است عبور کرده باشید؟ آن زمان چه احساس داشتید؟

– اگر جهت خرید به بازار رفته اید حتماً موترهای زیاد، ازدحام مردم، دکان‌ها و کراچی‌ها را دیده اید. از جمله چه چیزی را دیده اید که سبب آلوده‌گی هوا و محیط زیست می‌گردد؟

شما در درس گذشته آموختید که توسعه را به معنای کاهش فقر و بیکاری، نابرابری و صنعتی شدن بیش‌تر، ارتباطات اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش شرکت مردم در امور سیاسی جاری تعریف کرده اند در این درس تعریف و ماهیت محیط زیست و تأثیر متقابل توسعه و محیط زیست را می‌خوانید.

در عصر کنونی مسأله بزرگ و عمده که سبب تشویش دولت‌ها و حکومت‌ها و خلاصهٔ تمامی‌باشنده‌گان جهان شده است، آلوده‌گی محیط زیست می‌باشد.

محیط زیست چیست؟

محیط‌هایی که در آن زنده‌گی ادامه دارد، محیط زیست نامیده می‌شود. به طور مثال: حوض آب، یک شهر، اقیانوس و دشت همه‌گی انواعی از محیط زیست به حساب می‌آیند. درمحیط زیست مواد غیر زنده؛ مانند: خاک، آب، گازها و غیره یک‌جا با

جانداران وجود دارند. موجودات زنده بین هم و با محیط غیر زنده خود ارتباطی متقابل بر قرارمی‌سازند. این ارتباطها برای بقای محیط زیست بسیار لازم اند.
در تعریف محیط زیست آمده است: محیط زیست عبارت ازفضای که با تمامی‌شرایط فیزیکی و بیو لوژیکی، اجتماعی و سیاسی و غیره که همه موجودات زنده در آن شامل می‌شود و مجموعۀ روابط آن‌ها را در بر می‌گیرد، می‌باشد. در تعریف دیگر آن آمده است: محیط زیست مجموعۀ اوضاع و احوال خارجی که در رشد، توسعه و بقای موجودات زنده تأثیر دارند، می‌باشد. برای درک بهتر مفهوم محیط زیست، ضرورت می‌افتد تا با منابع طبیعی و طرق استفاده از آن، آشنا شویم.
منابع طبیعی چیست: عبارت است از اشیایی‌که در طبیعت خداوند(ج) خلق کرده است و موجودات زنده به آن ضرورت دارند و از آن استفاده می‌کنند، منابع طبیعی یاد می‌گردد. ما برا ی رفع احتیاجات مادی خود به طبیعت ضرورت داریم. با استفاده از سنگ کوه‌ها برای خود خانه می‌سازیم، با استخراج انواع فلزهای از معادن برای خود لوازم و وسایل مورد ضرورت را می‌سازیم، از گیاهان و جانوران غذا و پوشاک خود را تهیه می‌کنیم؛ بنابراین منابع طبیعی به سه دستۀ تجدید پذیر، تجدید ناپذیر و اتمام ناپذیر تقسیم شده است.
۱- **منابع تجدید ناپذیر**: این نوع منابع، در نتیجۀ استفاده تدریجی و دوامدار کاهش یافته و بالاخره به اتمام می‌رسد؛ مانند: ذغال سنگ، نمک، تیل، گاز و سایر معادن.
۲- **منابع تجدید پذیر**: دستۀ دیگری از منابع طبیعی هستند که در صورت استفادۀ منطقی و معقول به اتمام نمی‌رسند؛ چون که قابل تجدید حیات هستند؛ مانند: منابع جنگل، علف‌ها ماهی وغیره.
۳- **منابع اتمام ناپذیر**: مقدا ر آن در طبیعت وافر می‌باشد؛ مانند: آب، هوا و انرژی. رشد و افزایش احتیاج‌های انسان‌ها در جوامع بشری از نظر نوع و کیفیت متناسب به ظرفیت منابع طبیعی نیست.
یکی از مواردی که برای اعمال مدیریت صحیح برای استفاده ازمنابع طبیعی باید در نظر گرفت، ظرفیت قابل تحمل زمین (Carring capacity) می‌باشد.

ظرفیت قابل تحمل چیست؟

ظرفیت قابل تحمل به معنای تعداد نفوسی که در یک محیط زنده‌گی می‌کنند و آن محیط زیست به طور دوامدار نیازمندی‌های آن نفوس را تأمین کرده بتواند، می‌باشد.

اگر از یک محل زیست بیش از ظرفیت و گنجایش قابل تحمل آن، استفادۀ نامعقول صورت گیرد و نفوس زیاد به آن افزوده شود بدون شک منابع طبیعی به آن‌ها کفایت نمی‌کند و به سرعت پایان می‌پذیرد به طوری‌که شاید قابل احیا و ترمیم نیز نباشند.

بامهم‌ترین موضوعات محیط زیست جهان آشنا شوید

به نظر شما چه چیزی باعث متضرر شدن طبیعت و آلوده‌گی محیط زیست می‌گردد؟

آیا این خطرها و آسیب‌ها تنها متوجه یک کشور بوده و یا متوجه همه کشورها می‌باشد؟



پیشرفت تمدن بشری، با انکشاف تکنالوژی معاصر و به اثر ازدیاد نفوس، جهان امروزی در بخش‌های زمین را به آلوده‌گی مواجه نموده است و زنده‌گی باشنده‌گان روی زمین را با تهدید بزرگ مقابل می‌نماید. موضوعاتی که در این بخش به آن‌ها اشاره می‌شود دارای محدودۀ بدون سرحد می‌باشد؛ یعنی این تهدید متوجه یک کشور نبوده و مستلزم تفاهم و همکاری بین کشورها برای حل آن می‌باشند.

عوامل آلوده‌گی و عقاید محیط زیست

گرم شدن جوی زمین (گازهای گل‌خانه‌یی)

یکی از عوامل حاد بلند رفتن درجۀ حرارت روی زمین، ازدیاد گازهای گل‌خانه‌یی و تقلیل اکسیجن در هوای تنفسی مورد ضرورت می‌باشد.

زیاد شدن گاز کاربن دای اکساید، و سایر گازهای مخرب از اثر پیشرفت صنعت است که ابتدا به اثرهای نا گوار آن توجه نشده؛ اما زمانی‌که علما پی‌بردند، ماشین آلات که توسط تیل‌ها و غیره روغنیات فعالیت می‌کنند، خود باعث تولید گاز کاربن دای اکساید می‌گردد. تجمع و افزایش بیش از حد این گازها در جو زمین، موجب ایجاد قشر ضخیمی‌از گاز می‌گردد؛ مانند: پوشش پلاستیکی گل‌خانه‌ها، از بازگشت حرارت اضافی که از تابش نور خورشید به وجود می‌آید از سطح زمین به فضا جلوگیری کرده، حرارت را در نزدیکی سطح زمین نگه می‌دارد؛ مانند: گل‌خانه باعث گرم شدن هوای زمین می‌گردد.

۲- کاهش قشر اوزون

دومین نگرا نی عمدۀ محیط زیست، متضرر شدن قشر حفاظتی اوزون در اطراف جو زمین است. قشری که در ۲٤ کیلومتری بالای سطح زمین اطراف این سیاره را احاطه و با جذب ا شعۀ ماورای بنفش نور خورشید، زمین و موجود زندۀ آن را از این تشعشات مضر محافظت می‌کند. گازهایی که در صنایع و در نتیجه سوخت تیل‌ها و روغنیات تولید می‌شود، تأثیر مخرب و تخریش کننده‌یی بر ضخامت قشر ازون داشته و حتا موجب ایجاد شکاف در این قشر گردیده است.

۳- توسعۀ صحرا و کمبود خاک مرغوب (حاصلخیز)

خاک‌های حاصلخیز و مرغوب در اغلب نقاط جهان در معرض فرسایش و نابودی قرا ر دارند. نتایج بررسی‌های علمی نیز نشان دهندۀ آن است که ۱۰ تا ۱۱ درصد از خاک‌های حاصلخیز جهان به اندازه‌یی توسط زباله‌های سمی‌و زهری آلوده گردیده اند که احیای مجدد آن‌ها تقریباً غیر ممکن است.

۴- آلوده‌گی هوا و باران‌های تیزابی

باران‌های اسیدی هم یکی از اشکال آلوده‌گی هوا به شمار می‌روند. گازهایی که در نتیجه سوخت‌های روغنیات و تیل‌ها، به وجود می‌آیند در هوا با بخار آب موجود ترکیب شده و تشکیل اسید سولفوریک و اسیدهای را می‌دهند که به همراه ابرها در فضای وسیعی از زمین حرکت کرده و هنگام تبدیل ابرها به بارش، این اسیدها به سطح زمین برگشته و موجب تخریب جنگل‌ها، پوش گیاهی و حتـا ساختمان‌ها و بناهای ساخت دست بشر و نیز آلــوده‌گی منابع آبی بالای زمین و زیـــرزمینی می‌گردند.

۵- دفع زباله‌های سمی(زهری)

در اثر فعالیت‌های صنعتی، مقادیر بسیار زیادی زبالۀ صنعتی سمی‌به وجود می‌آید که غالباً به هنگام دفن، موجب انتقال آلوده‌گی به محیط زیست می‌شود.

۶- از بین بردن جنگل‌ها

هر چند درختان جزء منابع سیال نیستند؛ اما تخریب سریع جنگل‌ها می‌تواند به دلایل زیر تأثیرهای ژئوپلتیکی و بی‌سرحد را ایجاد نماید:

الف) حذف پوشش جنگلی باعث فرسایش سریع خاک و آلوده‌گی دریاها و منابع آب می‌گردد.

ب) ظرفیت جذب کاربن دای اکساید و تولید اکسیجن کاهش یافته و پدیده گرم شدن زمین تشدید می‌گردد.

بحث کنید

به نظر شما، آیا از این همه خطرهای که بشر با آن مواجه است، می‌توان جلوگیری کرد؟ چطور ؟

مسؤولیت شما در محافظت محیط زیست چیست؟
در حال حاضر توسعه پایدار، به طور گسترده در حوزهٔ سیاست و نیز در حیطهٔ تحقیق در سطح جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد.
منظور از **توسعه پایدار** این است که، انسان‌های امروزی باید جهت بر آورده ساختن احتیاجات خود از منابع طبیعی طور معقول استفاده نمایند؛ زیرا نسل آینده نیز حق استفاده از این منابع را دارد. در این تعریف نگرانی درمورد فقر و رعایت عدالت بین نسل امروز و نسل‌های آینده از حیث دسترسی به طبیعت و منابع طبیعی نهفته است و مردم را به استفادهٔ معقول از طبیعت و حفظ محل زیست و اقسام جانداران و موجودات وحشی تشویق می‌نمایند.
خداوندﷻ انسان را از خاک آفرید و در آن روح را دمید پس اصل انسان و پدیده‌های حیات انسان از زمین و خاک است و خاک قشری از زمین است. خداوندﷻ تمامی‌موجودات و مخلوقات در محیط زیست را در یک ارتباط پیچیده و ناگسستنی برای انسان آفرید و انسان را مکلف به عدم اسراف در استفا ده از آن ساخت. در دین مقدس اسلام سه چیز مطلوب است.
۱- ادای شکرانهٔ خداوندﷻ در برابر تمامی‌منابع و ثروت‌های که در شکم زمین در میان آسمان در اعماق ابحار برای انسان آفریده است.
۲- استفادهٔ دوامدار، پایدار، سنجیده و غیر مصرفانه از تمامی منابع طبیعی که در زمین، بحر و آسمان موجود است.
۳- استفادهٔ پاک و عاری از تمامی پلیدی‌ها، نجاست‌ها و کثافت‌ها که نظافت مطلوب شریعت و جز ایمان است. زمانی‌که انسان از این منابع که خداوندﷻ آفریده است به صورت معقول استفاده ننماید، این عمل باعث آن می‌گردد که استفاده کننده از احتیاج‌های خود زیادتر و بدون نظر داشت ضرورت دیگران استفاده کرده است که این عمل اسراف است و اسراف حرام است. به خاطر این‌که تنها ترقی و رفاه انسان امروزی مطلوب ا سلام نیست؛ بلکه رفاه و ترقی انسان تا قیام قیامت مطلوب اسلام است. انسان نیازمند توسعه‌یی است که هم مردم معطوف به بهبود شرایط انسانی و هم متوجه حفاظت از محیط زیست، یعنی حفظ تنوع و قدرت تولید طبیعت باشد. که با تحقق این امر به بعضی نظریات در مورد محیط زیست و توسعه پایان داده می‌شود. نظریات که گویی این دو را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهند؛ اما حقیقت این است در صورتی که از منابع طبیعی به طور معقول و منطقی استفاده شود و با محیط زیست طوری‌که لازم است دل‌سوزانه برخورد شود هیچگاه توسعه باعث آلوده گی محیط زیست نمی‌شود. در واقع ما باید بپذیریم که این دو اصل (محیط زیست و توسعه)، دو بخش ضروری یک جریان اجتناب ناپذیرهستند تا جایی‌که مربوط ما می‌شود

برای پا ک نگه‌داشتن محیط زیست باید کارهای زیر را انجام دهیم:

- ما باید نهال بنشانیم و سبزه بکاریم و محیط را پاک نگه‌داریم؛
- آب را بی‌جا مصرف نکنیم؛
- کثافات را در جای معین آن (کثافت دانی) نیندازیم؛
- از درختان و پارک‌ها مراقبت کنیم، آن‌ها را آبیاری نموده و از شکستاندن آن جلوگیری نماییم؛
- در دریاچه‌ها و پارک‌ها کثافات نه اندازیم؛
- ا نرژی را زیاد و بی‌جا به مصرف نرسانیم؛ از تیل‌های بی‌کیفیت استفاده ننماییم.
- اشیای قابل استفادهٔ دوباره که باید دور انداخته شود برای اطفال کار دستی بسازیم؛
- از خریطه‌های تکه‌یی به جای پلاستیکی استفاده کنیم در صورتی که از خریطه‌های پلاستیکی استفاده می‌نماییم بعد از استفاده آن را در کثافت‌دانی بیاندازیم؛
- حیوانات را اذیت نکنیم؛



مروری بر درس

- همه محیط‌های که در آن زنده‌گی جریان دارد محیط زیست گفته می‌شود.
- ____
- ____
- ____



پرسش‌ها

۱-ظرفیت تحمل چیست؟بیان دارید؟

۲-اگر از منابع طبیعی استفادهٔ معقول‌ها صورت نگیرد، چه واقع خواهد شد؟

۳-منابع طبیعی تجدید ناپذیر کدام‌ها اند؟ نام ببرید.

٤-چرا گفته می‌شود که توسعه سبب آلوده‌گی محیط زیست می‌شود؟ آیا این مطلب درست است؟

٥- آلوده‌گی محیط زیست به طبیعت و انسان‌ها چه ضرر می‌رساند؟

٦- گرم شدن کرهٔ زمین (اثر گل‌خانهٔ) چیست؟بیان دارید.

٧- در اثر بلند رفتن گرمای زمین چه تغییراتی در اقلیم رخ می‌دهد؟ و سبب کدام حوادث روی زمین می‌گردد؟



کار خانه‌گی

چهار مورد کارهایی را که شما می‌توانید برای پاک نگهداشتن محیط زیست انجام دهید، فهرست نموده، در صنف بخوانید.

خلاصۀ فصل

۱- توسعه در لغت به‌معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرت‌مندشدن و حتا بزرگتر شدن است؛ همچنان توسعه به معنای وسعت دادن نیز می‌باشد.

۲- اساس هر نوع توسعه، توسعۀ فرهنگی است و از جایی‌که هدف اصلی دولت‌ها رسیدن به توسعۀ همه جانبه است و اساس‌گذار این توسعه انسان (موجود فرهنگی) می‌باشد؛ بنابراین زیربنای توسعۀ حقیقی و پایدار نیز توسعۀ فرهنگی خوا هد بود.

۳- زمینه‌ها و علل اجتماعی متعددی را که در جریان رشد و توسعه باید مورد توجه قرار گیرند؛ عبارت اند از:

۱- کمک مستقیم، فو ق العاده و سریع در جهت از میان بردن فقر مطلق که به صورت ناامید کننده‌یی، جمعیت کثیری از جهان را دربر گرفته است.

۲- بر آوردن احتیاجات اساسی نظیر غذا، پوشاک، سرپناه، مواد سوخت و نیز پاسخ به بعضی از احتیاجات اجتماعی؛ چون: آموزش،حقوق بشر و فراهم‌سازی زمینۀ اشتغال و ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی درحیات اجتماعی، بر قراری عدالت اجتماعی و رفاه.

۴- رشد انکشاف که با افزایش ظرفیت‌های تولیدی و ظرفیت‌های فزیکی، انسانی و اجتماعی توأم باشد توسعه اقتصادی است.

۵- همه محیط‌های که در آن زنده‌گی جریان دارد محیط زیست نامیده می‌شود.

۶- حفاظت و نگهداری محیط زیست از اثرات سؤآلوده‌گی‌ها و تغییر اقلیم وظیفۀ کلیه نهادها و وظیفۀ فرد، فرد کشور است.